

پاسخنامه از گلی

تألیف

حضرت مستطاب آقای سید علی النقی فیض الاسلام
اصفهانی دامت برکاته



«حق طبع محفوظ»

قیمت مقطوع ۲۰ ریال

— محل فروش —

طهران - خیابان ناصریه کتابخانه ایران

مطبعه فره‌مند و اقبال و علمیه

پاسخنامه از گلی

دربیان سؤال جناب عیسی خان از گلی
شمیرانی طهرانی راجع بمسئله رجعت از
حضرت مستطاب آقای سید علی النقی
فیض الاسلام اصفهانی دامت برکاته و
جواب دادن حضرت ایشان اورا بزبان خیلی
ساده که همه کس از خواص و عوام از
خواندن آن محفوظ باشند



صورت نامه جناب عیسی خان از گلی شمیرانی طهرانی

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور مبارك حضرت مستطاب آقای سید علی النقی فیض الاسلام
اصفهانی دامت برکاته پس از اداء وظیفه شکر گذاری و بندگی حضرت
احدیت جل شأنه عرض این چاکر عیسی خان زند و کیلی از گلی
شمیرانی باستان مبارك آنستکه مدتی است از دور و نزدیک از رفقاء
و غیر ایشان سخنانی راجع برجعت آل محمد (ص) میشنوم استدعا آنکه
حضرت مستطاب عالی کاملاً جواب کتباً مرحمت فرمائید که بنده و
سایرین استفاده نمائیم زیرا که اذهان عوام را مغشوش ننودانند پس
بمصدق آیه شریفه (فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون) سؤال
میکنم این مسئله را و جواب آنرا میطلبم گرچه بنده در صحت آن
تردید نداشته و ندارم و کسانی که ثابت قدم در دین و مذهب هستند البته
از این گونه صداها فریب نخورند و خداوند تعالی ایشانرا حافظ خواهد
بود ولی جهت اطمینان قلب و برای اینکه در مقام جواب دادن بمخالف
بتوانیم از عهده بر آئیم مستدعی آنکه در جواب دادن این مسئله کوتاهی
نفرمائید والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

صورت جواب نامه عیسی خان بقلم مبارک حضرت مستطاب فیض الاسلام اصفهانی دامت افاضاته

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين والصلوة
والسلام على سيد الانبياء والمرسلين محمد وآله الطاهرين
المعصومين واللعنة على اعدائهم اجمعين

اما بعد برادر عزیز عیسی خان امیدوارم که چون درصدد و
تحصیل مطالب حقه هستی بحکم آیه شریفه (والذین جاءوا فیما
لنجهادینهم ببیاننا) آنچه مطالب حقه است ثانی شوی بدان و آگاه باش
که ما نیز در شهر طهران درچندی قبل از حضرات عوام الناس از این
نوع کلمات بسیار شنیدیم و احقر در مقام جواب بر آدم از روی
مقدمات صحیح و مبانی علمی پس از فکر زیاد دانستم که تاثر این
کلمات و ملقی این نوع از شتمات در مابین عوام الناس مقهورش افاده
و اسفاده علمی نبوده و نیست پس ایشان را بخود واگذارم که
(الباعالی یموت بقرآن ذکره)

بامدعی نگویید اسرار عشق و مستی بگذار تا بمیرد در عین خود پرستی
مضافاً باینکه هتدیین از عوام الناس جواب خواهند داد زیرا که
سخن گفتن در صحت و سقم این مسئله تازگی نداشته و ندارد اکثر
قدیم الایام متخانی در این مسئله گفته شده و جوابها داده اند پس نیست

مسئله از مسائل راجعه بعقائد امامیه و غیر ایشان که سخن در آن گفته نشده باشد چنانکه مطالعه کتب این مطلب را بما میفهماند ولی از آن جائیکه اگر این مسئله را من نیز جواب نگویم خواهید فرمود که این ظفره در جواب است و شاید تنگ از برای امامیه باشد لذا بر خود لازم و متحتم دانستم که این رساله شریفه را در اثبات رجعت آل محمد (ص) و جمعی غیر ایشان بعد از ظهور ولی عصر حجة بن الحسن عجل الله تعالی فرجه ببرهان عقلی و نقلی بزبان خیلی ساده که هر کس از مقصود و اعتقاد ما در این باب کاملاً مطلع شود بنویسم که برای آن اشخاصیکه اغتشاش ذهن پیدا کرده اند یا آن کسانی که با شعا متدینین بحث کنند بخوانید ولی اگر چنانکه مخالفین در مقام بحث کلماتی بیان داشتند که سزاوار از برای استماع نیست این رساله را برای آنها قرائت نکن بلکه در مقابل کلمات ایشان که خارج از قواعد علمیه است سخن گو و دیگر آنکه اگر نبود فرمایش خدای تعالی که مرا منذر نمودی که فرموده (فاسئلوا اهل الذکر ان ینکم) لا تعلمون) یعنی سؤال کنید اهل دانش را اگر شما دانا نیستید و اگر نبود قول رسول خدا که فرموده (اذا اظهرت البدعة فی امتی فلیظهر العالم علمه فان لم یفعل فحلیه لعنة الله) یعنی اگر چنانکه ظاهر شد خرافات و اباطیلیکه استشام بدعت در دین و مذهب از آنها میشود از برای عالم است که اظهار علم کنند و طریق حق را بعوام الناس بفهماند پس اگر چنین نکرد لعنت خدا بر او باد هر آینه من جواب نامه تو را نمیدادم ولی این دو قول چون در نظر است پس ناچار هستم که این رساله را در اثبات رجعت که ضروری و بدیهی و قطعی مذهب امامی است که احدی از امامیه

مخالفت صحت آنرا نکرده و نخواهد نمود بنویسم و برای تو بفرستم
 لکن استدعا آنکه بتمام دوستان خود اعلان دهی هر که باشد و هر
 کجا هست که اگر چنانکه قصد و غرضی جز تحصیل دین و مذهب
 نداشته باشد و در مسئله از مسائل راجعه باصول دین و احکام شرع
 محمد بن عبدالله ص و عقاید امامیه اشکالی دارد یا برخورد شبهه شده
 کتباً یا لساناً اظهار دارد البته علماء اعلام و دانشمندان ما در مقام دفع
 اشکال و شبهه او بر آیند

عیسی خان مقدمه میگویم با فکر باش که اگر چنانکه از من سخنی
 شنیدی برخلاف اقوال علماء و بزرگان دانسته باش که یا آنستکه حقیقه
 شخصی فاضل و دانشمندی هستم لکن اعوجاج سلیقه دارم و ما در
 میان فضلاء از این قبیل فاضل بسیار داشته و داریم که واقعاً زحمات
 علمی بسیار کشیده لکن بواسطه اعوجاج و کجی سلیقه سخنان زشت
 گوید و یا آنستکه فی الجمله زحمت علمی کشیده ام و ای بواسطه
 غرور دست بالا برده ام و میخواهم سخنان بزرگ بگویم و از عهده آن
 بر نیایم لذا خود را در انتظار دانشمندان خوار و ذلیل خواهم نمود

و یا آنستکه زحمت علمی بسیار کشیده ام لکن مشاعر من مریض
 شده که سخنانم از روی مبانی صحیح نباشد مثلاً گاهی گویم اخبار
 آل محمد صحیح نیست اقوال علماء دروغ است و گاهی خود متمسک
 باخبار و اقوال شوم گاهی گویم تقلید در عقاید جایز نیست و گاهی
 گویم حال که دعوی من ثابت نشده بیائید استفتا از عالم عصر کنیم
 و بکنند و یا آنستکه زحمت علمی بسیار کشیده ام و اعتقاد منم اعتقاد
 امامیه است ولی بواسطه تمیر دنیا یا غرض دیگر شیطان مرا فریب

داده که این نوع کلمات بگوئیم پس معالجه طوائف ثاث از این چهار طایفه را ممکن است ولی طایفه اخیر که قسم چهارم است معالجه پذیر نباشد خدای تعالی معالجه و هدایت نماید او را و اگر بگوئی که چنین نیست بلکه تو شخص فاضلی هستی و اعوجاج سلیقه نیز نداری و مشاعر تو نیز صحیح باشد و غرضی نیز نداری خواهی جواب شنید که دروغ گفتی زیرا که اگر چنین است نباید این شخص القاء شبهه در مابین عوام الناس کند بگفتن این نوع از کلمات بلکه باید قبلاً حاضر شود در مجالس دانشمندان و فضلاء و اظهار عقیده کند که اگر او را تصدیق نمودند در مابین عوام نشر دهد و اگر نه ، نه پس کسیکه چنین نکند لابد یکی از این چهار طایفه است

عیسی خان خدای تعالی فضلاء و دانشمندان ما را در هر لباسیکه هستند محفوظ دارد که اگر نبود وجود ایشان هر روزی بمقتبر و امام تازه پیدا میشد و ملاحظه فرما امیر المؤمنین علیه السلام راجع بدانشمندان چه میفرماید (قال (ع) اذا مات ثلثم فی الاسلام ثلثه لایسدها شیئی الی یوم النبیمة) آری چنین است اگر عالمی بمیرد یا آنکه میان مردم نباشد دکان دکان دارها باز شود و هیچ شیئی جلوه گیر از آنها نخواهد بود مگر قوای حربه علمیه دانشمندان که نگذارد کلماتی راجع باصول عقاید در میان مردم منتشر گردد گرچه اصول مذهب ما امانیه باین کلمات پایمال نشود اگر چنانکه پایمال شدنی بود پایمال شده بود زیرا که از قبیل این نوع از اشخاص بسیار آمدند و کلماتی راجع بعقاید امامیه بیان کردند و رفتند ولی دستشان بجائی نرسید اگر هم رسید دو روز بود استدامه نداشت

ای مکس عرصه سیمرخ نه جولان گه تست

عرض خود میبری و زحمت ما میداری
(قال الله تعالی یزیدون لیطفوا نور الله باقوا همم واللہ متهم نوره
ولو کره الکافرون)

چراغی را که ایزد بر فروزد هر انکس بف کند ریشش بسوزد
عیسی خان کلام ما در اثبات رجعت که یکی از عقاید امامیه است
بود پس بطور اختصار برای تو بگویم که بعوام الناس بفهمانی تا در
مقام مباحثه با مخالف بتواند جواب گوید

عیسی خان آغاز سخن بگویم مردم آنچه را که فرمود در مشهد مقدس
الاخ الاعز العالم الجلیل المرحوم المفقور السید غیاث الدین لبسه الله
حلال النور که نقل هر کسی گوید اگر در این شهر طهران مثلاً
طیب حاذقی بودی که جمیع مردم او را بمهارت در طبابت تصدیق کنند
پس دو نفر مبتلا بمرض تب ونوبه شوند و بروند نزد آن طیب برای
معالجه طیب پس از گرفتن نبض این هر دو مریض یکی گوید مثلاً
خاکشیر و شکر میل کن و بدیگری گوید گل گاوزبان و نبات
میل کن آیا سزاوار است که این هر دو مریض بآن طیب حاذق
ایراد کنند و اشکال وارد نمایند که ما هر دو بیک مرض مبتلا
هستیم چرا معالجه هر یک را با دیگری برخلاف کردی
پس اگر اشکال وارد کنند گرچه ممکن است طیب جواب
گوید که یکی از شما هر دو رطوبات معده او زیاد شده پس
این باعث شده که مأکول او تحلیل نرود لذا تب ونوبه او را فرا
گرفته دستور دادم گل گاوزبان و نبات میل کند تا آنکه رفع رطوبات
شود و در اثر آن تب ونوبه او بر طرف گردد و دیگری چون طعام

زیاد میل فرموده باعث بر ثقل وی شده دستور دادم خاکشیر و شکر میل کنند تا رفع ثقل او شود و در نتیجه تب و نوبه او بر طرف گردد ولی عقلاء عالم خواهند این هر دو مریض را توییح نمایند که از ایراد اشکال شما معلوم شد که دروغ گوئید که این شخص طبیب حاذق و ماهری است و گر نه اشکال سزاوار نیست پس باید اول او را امتحان کنید اگر طبیب حاذق و ماهری نیست چرا چرا گوئید و گر نه هر چه گوید بر طبق آن عمل کنید نه اینکه تصدیق کنید طبیب حاذقی است و طبابت و گفتار او همه از روی مبنای حکمیه و مصالح و اقیهه است و پس از آن در اقوال و احکامش چرا چرا گوئید و اگر گوئید ما تصدیق داریم باینکه او طبیب حاذقی است و گفتارش همه از روی حکمت و مصلحت است لکن سبب سؤال کنیم تا ما نیز عالم بطبابت شویم گوئیم لازمه این بیان آنستکه هر چه بفرماید سبب سؤال کنید تا آنکه شما نیز عالم بطبابت گردید و این بسیار زحمت و مشقت دارد چرا چنین کنید که بالاخره طبیب نخواهید شد بروید درس بخوانید تا عالم بعلم طبابت شوید

پس بنا بر این فرمایش حال اگر اشکال و چراچرائی در مسئله رجعت که از عقاید امامیه است داری یا آنستکه معتقد بخدا و رسول و ائمه اطهار علیهم السلام میباشی یا نه که اگر معتقد نیستی غلط است ما برای تو اولاً اثبات مسئله رجعت کنیم بلکه باید اول اثبات توحید حضرت احدیت جل شأنه و اثبات صفات ثبوتیه که از جمله آنها قدرت است یعنی خدای تعالی قادر است بر هر چه یعنی باید اولاً اثبات نمود که خدای تعالی قادر است امام زمان را ده هزار سال زنده بدارد و قادر است بر اینکه جمعی از رفتگان را بدینا برگرداند که اگر

چنانکه اثبات قدرت خدای تعالی شد پس از آن عقل تأمل ندارد در اینکه ممکن است خدا کسیرا سی هزار سال زنده نگاه دارد و جمعی را بدینا بر گرداند و نیز باید برای غیر معتقد اثبات صفات سلیمه و اثبات نبوت حضرت ختمی مرتبت و ولایت و خلافت علی بن ابیطالب و فرزندان آنحضرت که مجموع خلفاء حق دوازده تن هستند بنمائیم و پس از آن گفته‌گو در اثبات مسئله رجعت کنیم و اما اگر چنانکه معتقد است آنچه ما ذکر نمودیم پس غلط است که بگویند من معتقد بپیدا و رسول و ائمه اطهار علیهم السلام هستم ولی فرمایشات ایشان را قبول ندارم زیرا که معنی این کلام آنستکه بگویند من معتقد بایشان نیستم پس باز داخل در تحت عنوان غیر معتقد است باید اول اثبات خدا و رسول و امامت ائمه کنیم و بعد شروع در اثبات فرمایشات ایشان را جمع بمسئله رجعت

عیسی خان نیز بمنکرین رجعت آل محمد (ص) بگو آیا رجعت ایشان محال است یا آنکه خدای تعالی قدرت بر ارجاع ایشان ندارد یا آنکه محال نیست و خدای تعالی نیز قادر بر ارجاع است ولی دلیل صحیح بر وقوع آن نداریم که اگر گفتند محال است بگو دروغ گوئید عقل هر کسی گوید ممکن است دیگر آنکه وجه استحاله آن چیست اگر گویند منافی با ابطال تناسخ است بگو این مسئله ربطی بمسئله تناسخ نداشته و ندارد و ما عقیده تناسخیه را که اجماع مسلمین بر بطلان اعتقاد ایشانست خوانیم ذکر نمود و اگر گفتند خدای تعالی العیاذ بالله قادر نیست بگو آن خدائیکه قدرت بر این نوع از افعال را ندارد آن خدا خدای مانیت بلکه خدای ما آن خدائی است که قدرت دارد بآنی جمیع مردگان را از اول عالم تا الی زمانه

هذا همه را زنده کند و اگر گویند دلیل صحیح بر وقوع آن نداریم
 بگو این نیز دروغ است هم دلیل عقل و هم دلیل نقل و هم اجماع
 جمیع علماء امامیه رضوان الله تعالی علیهم داریم اگر گفتند ما مکرر
 گفتیم که اجماع در غیر فروع حجت نیست پس دعوی اجماع صاحب
 تفسیر مجمع البیان بر صحت مسئله رجعت غیر صحیح است بگو ما که
 نقل اجماع کنیم در مقام حجیه و عدم آن در غیر فروع نبوده نیستیم
 بلکه اجماع را دلیل بر نبوت و قطعی بودن این مسئله آوریم و معنی
 ضروری را خواهیم ذکر نمود در محل خود پس بگو اما عقل گوید
 که پس از اینکه اثبات مسئله معاد نمودی پس بنا بر این باید این مردم
 را حجتی باشد که اگر نبود و فعلی از ایشان صادر شد بر خلاف میل
 حضرت احدیت جل شانه در روز قیامت خدای تعالی بمقتضی عدل خود
 تواند ایشان را عقاب کند زیرا که مردم خواهند عرض کرد خدایا ما
 ندانستیم و کسی هم نبود که بماند نماید و ارائه طریق نماید پس بنا بر
 این حجت و واسطه ما بین خلق و خالق لازم داریم و پس از اینکه اثبات
 نمودیم باینکه ما را حجتی نیست غیر از محمد و عی و یازده فرزند
 آنحضرت و معلوم است که دوازده نفر از ایشان بدار بقاء رحلت فرموده
 اند و باقی مانده از ایشان یک نفر است که او بواسطه مصالح و حکم الهیه
 از انتظار ما مردم مخفی است و روزی بشود که ظاهر شود پس از آن
 بنا بر آنچه خدا خبر داده که (کل نفس ذائقة الموت) هر جانداری
 ناچار است که شربت مرگ را بپاشد پس آنحضرت نیز باید بهیرد
 پس ای منکر رجعت بگو بدانم کیست حجت بر آن مردمانیکه بعد از
 مردن آن حضرت بدینا خواهند آمد اگر گوئی حجتی لازم نیست
 میگوئیم همچنانکه در اول مرتبه ظهور خلق حجت ظهور آمد که

حضرت آدم ابو البشر علی نبینا وآله وعلیه الصلوٰۃ والسلام بود باید آخرین کسی که بمیرد حجت باشد اگر گوئی خود حضرت حجت بن الحسن باقی است تا روز قیامت گوئیم این کلام بر ما ثابت نشده نه از روی عقل و نه از روی تواتر نقل اگر گوئی حجت اگر بمیرد باز برای مردم حجت باقی است و آن عبارت از قرآن است گوئیم قرآن بنفسه کاغذ و مرکب است و آن حجت نیست زیرا که باید علم متحد با عالم باشد پس نه علم تنها کافی و نه عالم بدون علم لذا پیغمبر (ص) این هر دورا متحد دانسته و (تَارُکُ فِیکُمْ اَلْاَهْلَیْنِ) فرموده پس باید عالم با قرآن هر دو باشند و اگر گوئی ما نیز خود عالم بعالم قرآن هستیم من ندانم چه گویم :- قلم اینجارسید و سر بشکست

بس بطور اجمال گوئیم که اگر تو عالم بعالم قرآن هستی دیگری نیز چنین گوید پس از آن هر که در نزد خود سخنی در قرآن گوید بدعوی اینکه من چنین استفاده میکنم از قرآن پس با این تشتت آراء و اختلافه قرآن از قرآینت ساقط شود پس بنا بر این باید تفسیر قرآن توقیفی باشد و تفسیر آن از علماء آن یعنی از کسانی که قرآن در خانه آنها نازل شده بما برسد زیرا که خصوصیات است در قرآن که احدی بر آنها مطلع نیست بغیر از آل محمد (ص) پس شیخ با انصاف دعوی فهم جمیع خصوصیات و اسرار و خفیات قرآن را نکند گر چه بحسب ظاهر قرآن نیز کتاب عربی است مانند کتب عربیه و ترکیب شده از حروف تهجی است لکن

میان ماه من تا ماه گردون تفاوت از زمین تا آسمان است
 بیسی سخنان بدیهی است که شیخ دانشمند مدعی نشود فهم
 جمیع خصوصیات همچو کتابی را که جمیع عقلاء و علماء دنیا تصدیق

داشته و دارند که هیچ مصنف و مؤلفی بمثل آن تصنیف و تألیف نکرده و تواند نمود و درمابین کتب سهویه که کتابی نیست بمثل آن لکن چه فایده که شیطان و نفس اماره نگذارد کسی گوش بسخن صحیح دهد عوام الناس هم التفات بعضی از کلمات نداشته و ندارند لذا حسن را از قبح تمیز ندهند و جمیع کلمات را بیک نظر مطالعه فرمایند آه آه

چهل من و علم تو فلک را چه تفاوت آنجا که بصیر نیست چه خونی و چارشتی عیسی خان اگر چنانکه سخنان تو را قبول کردند لکن فرمودند دلیل صحیح بر صحت وقوع آن نداریم بگو نیز دروغ گوئید زیرا که پس از اینکه جمیع بزرگان از علماء رضوان الله تعالی علیهم قائل بصحت این مسئله شدند و از جمله ضروریات مذهب امامی دانستند و روایاتی که نقل نمودند بسیاری از آنها بلکه جمیع آنها واقفت با آیات شریفه قرآن دارد پس غلط است کسی بگوید این همه روایات صحیح متواترة المعنی که زیاده از دویست حدیث است دروغ است و اینها از جعلولات یهود است العیاذ بالله و بالنسبه آیات شریفه توحیهاتی ذکر کند

عیسی خان اگر کسی پرسید تواتر معنوی و ضروری مذهب یعنی چه بگو تواتر معنوی مانند آنست که کسی خبر آورد که فلانی مثلا حسن بقال دیشب از دنیا رحلت نمود دیگری بگوید قریب بصبح بود دیگری گوید قبل از ظهر بود دیگری گوید قریب بهروب آفتاب بود و هكذا پس برای تو یقین و علم حاصل شود که حسن بقال رحلت نموده اما درجه وقت را ندانی زیرا که باختلاف نقل شد لکن مردن حسن بقال باتفاق جمیع مخبرین نقل شد اینست معنی تواتر معنوی و اخبار مسئله رجعت که زیاده از دویست خبر است نیز چنین

است و یا للعجب از کسیکه بفرماید این اخبار همه از معجولات است و خود متمسک شود بیک خبر ضعیف که نه تواتر لفظی دارد و نه تواتر معنوی

و اما معنی ضروری مذهب اینست که یک مسئله در نزد جمیع آشکارا باشد پس بنا بر این اگر کسی نیز نگفته باشد این لفظ را که مسئله رجعت ضروری مذهب امامی است باینکه جمعی نیز فرموده اند تو خود میتوانی بگوئی ضروری مذهب است زیرا که در ابتداء اسلام کسی نمیدانست مثلاً نماز ظاهر چهار رکعت است و از ضروریات دین اسلام است ولی الان ضروری دین است برای آنکه از هر که سؤال شود که نماز ظاهر مسلمین چند رکعت است همه گویند چهار رکعت است پس کسیکه بگوید چنین نیست خارج از متمدنیت بدین اسلام است و در مسئله رجعت مائیات هینمائیم بدلائل قطعی رجعت حق و یکی از معتقدات مذهب است بلکه تو خود میتوانی مدعی شوی که این مسئله از عقاید صحیحیه مذهب امامیه است برای آنکه از هر که سؤال کنی که این مسئله صحیح است یا نه جمیع علماء امامیه و بعضی از علماء عامه که من مطلع هستم و ذکر قول او را نیز در ضمن اقوال علماء خاصه خواهیم نمود خواهند جواب داد صحت آنرا پس بگوئیم مائید سخن را که عالم آن نیستید نه در هر سخن بحث کردن رواست خطا بر بزرگان گرفتن خطا است خوبست قبل از مراجعه بکتاب و فهم مطلب نسبت به بزرگان دین و بکلمات ایشان لاسیما بمرحوم علامه مجلسی و فرمایشات آنجناب جسارت نکنید که باعث بر خفت و ذات خواهد شد

افرنده است که قدر همه یکسان نبود زاغ را مرتبه مرغ خوشالمان نبود

عبسی خان از منکرین رجعت سؤال کن که فرض کنید جمیع روایات
وارد در مسئله رجعت با اقوال علماء و اجماع ایشان در این باب
با اعتقاد شما غیر صحیح آیا در این سه روایت چه گوئید که عقل حاکم
بصحت این هر سه روایت است روایت اولی در اصول کافی در باب
اضطراب بسوی حجت است

عن هشام بن الحکم عن ابي عبد الله (ع) انه قال للزندیق
الذی سئله من این اثبت الانبیاء والرسل قال انا لما اثبتت ان لنا
خالقا صانعا متعالیا عنا وعن جمیع ما خلق وكان ذلك الصانع
حکیمًا متعالیا لم یجز ان یشاهد خلقه ولا یلامسوه فلیبشروهم
ببشرونه ویحاجهم ویحاجونه ثبت ان له سفراء فی خلقه یبشرون
عنه الی خلقه وعباده ویدلونهم علی مصالحهم ومانعهم واما
به بقاؤهم وفی ترکیه فناؤهم فثبت الامرون و الناهون عن
الحکیم العلیم فی خلقه والمعبرون عنه جل وعز وهم الانبیاء
وصفوته من خلقه حکماء مؤدبین بالحکمه مبعوثین بها غیر
مشارکین للناس علی مشارکتهم لهم فی الخلق والتركيب فی
شیئی من احوالهم مؤیدین عند الحکیم العلیم بالحکمه ثم ثبت
ذلك فی کل دهر وزمان مما اتت به الرسل والانبیاء من الدلائل
والبراهین لکیلا یخذل ارض الله من حجة یکون معه علم یدل
علی صدق مقالته وجواز عدالته

عبسی خان عجب بیان شریفی است اگر انسان عاقل با انصاف
فی الجملة تأمل فرماید میفهمد که دلیل عقلی محکم است بر
رجعت آل محمد (ص)

در وقت نوشتن این روایت در دکان کتاب فروشی وقت غروب
آفتاب بود (چونکه مرا اصول کافی موجود نبود) مشغول
نوشتن این حدیث شریف بودم ناگاه کسی رسید فرمود چه مینویسی

حدیث را خواندم و ترجمه پارسی نمودم فرمود اینها چیست نویسی و بعضی از کلمات اداء نمود نسبت باخبار آل محمد (ص) که معلوم بود او را درد دین و مذهب نبود و الا داد و فریاد یعنی چه ما که با هم سخندای نخواستہ عداوت نداشتیم آه آه

دین و دل بردند و قصد جان کنند الغیث از جور خوبان الغیث عیسی خان حاصل روایت شریفه مذکورہ اینست پس از آنکه زندیق از حضرت صادق (ع) سؤال میکند که برای چه ما محتاج بانبیاء و رسل هستیم و طریق اثبات وجود ایشان چیست حضرت فرمود پس از آنکه ثابت کردیم که از برای ما خالق و صانع است که دیده نشود ثابت میشود اینکه از برای خدا است سفرائی در مابین خالق که ایشان دلالت کنند مردم را بر مصالح و مفاسد و آنچه که بقاء و فناء ایشان بسته بآنست پس باین بیان ثابت میشود که این طایفه از مردم که سفراء هستند باید در هر زمانی باشند از برای اینکه زمین خالی از حجت نباشد سؤال کن آیا بعد از ظهور (حضرت حجة) و رحلت انجناب حجة کیست برای آن جماعتیکه بعد بوجود آید اگر فرمودند که در کتاب ارشاد شیخ مفید علیه الرحمة فرموده

ليس بعد دولة القائم لاحد دولة الاماجات به الرواية من قيام ولده انشاء الله ذلك ولم يرد على القطع والاثبات و اکثر الروایات انه لن يمضي مهدي الامة الا قبل القيمة باربعين يوما يكون فيها الهرج وعلامة خروج الاموات وقيام الساعة للحساب والجزاء والله اعلم و کتاب خطی نیز ارائه دادند که بیان مفید علیه الرحمة را پارسی ترجمه نموده باین قسم که شیخ مفید در ارشاد فرموده که بعد از دولت قائم احد را دولتی و سلطنتی نباشد مگر

روایتیکه حدیث در خصوص آن وارد شده و آن دولت و سلطنت اولاد
 آنحضرت است اگر خدا خواسته باشد و این حدیث بطریق قطع
 وارد نشده بمشیت خدای تعالی معلق شده است یعنی روایت مثلاً باین نهج
 وارد شده که اولاد آنحضرت اگر خدا بخواهد بسلطنت برخیزند و
 اقدام مینمایند و اکثر روایات چنان است که مهدی این امت وفات
 نمیکند مگر چهل روز پیش از قیامت و در آن چهل روز هرج و
 مرج و علامت بیرون آمدن مردگان از قبرها و علامت قیام روز قیامت
 برای حساب و جزا ظاهر خواهد شد

جواب بگو

ز دلبری توان لاف زد باسانی هزار نکته در این کار هست نادانی
 بجز شکر دهنی مایه است خوبی را بخاتمی توان زد در سلیمانی
 آیا جمیع این روایات وارده بر صحت مسئله رجعت که متجاوز از
 دو سست خبر است با این همه اقوال علماء از متقدمین و متأخرین و
 استدلالات ایشان بآیات قرآنی نا صحیح است
 زین قصه هفت کتب افلاک بر صدا است

کوتاه نظر بین که سخن مختصر گرفت

بجهت قول مفید و حال آنکه ابد ادالات بر عدم صحت رجعت ندارد خوبست
 فضلاء عبارت آن بزرگوار را که ما نقل نمودیم با دقت نظر مطالعه
 فرمایند و عوام الناس ترجمه عبارت را تا معلوم شود که در این مقام
 فقط مفید میفرماید بعد از دولت قائم دولتی نیست و مفاد روایات
 قطعیه آنستکه بعد از چهل روز از زمان رحلت حضرت قائم قیامت است
 و در این چهل روز مقدمات و علائم قیامت پدید میشود و از این کلام
 ابد استفاده عدم اعتقاد مفید بر رجعت نمیشود بجهت اینکه شاید عقیده

او بر رجعت در زمان دولت قائم باشد چنانچه خود شیخ مفید قدس الله سره روایاتی در صحت این مسئله نقل فرماید و از جمله روایات آن باب روایت ثانی از آن سه روایت است که وعده ذکر آنرا دادیم و آن اینست ابن ابی الطیار که راوی خبر است گفت (سمعت ابا عبد الله (ع) يقول لو لم یبق فی الارض الا اثنان لكان احدهما الحجّة) شنیدم که حضرت صادق (ع) فرمود اگر باقی نماند در زمین مگر دو نفر یکی از آن دو نفر حجّه است و از جمله روایات آن باب روایت ثالثه است و آن اینست (قال ابو عبد الله ع لو كان الناس رجلین لكان احدهما الامام وقال ان اخر من یموت الامام ثلثا یحتج احد علی الله عز وجل انه تركه بفیر حجّة لله علیه)

حضرت صادق (ع) فرمود اگر چنانچه مردم دو نفر باشند باید یکی از آن دو نفر امام باشد و فرمود بدرستی که آخر کسی که میمیرد امام است برای آنکه احدی احتجاج بر خدای تعالی نکند که مرا بدون حجت و امام وا گذاشتی

پس بنا بر این مسئله رجعت صحیح است و بودن دنیا هرج و مرج عقلا و قلا غلط است اگر چه یک روز باشد پس کسی تأیید چنین قولی نکند مگر آنکه بی اطلاع از بیان ما و فرمایشات مفید علیه الرحمه باشد زاهد ظاهر پرست از حال ما آگاه نیست

در حق ما هر چه گوید جای هیچ اکره نیست

عیسی خان ما برای آن کسیکه معتقد به یگانگی خدای تعالی

نبوت محمد بن عبدالله (ص) و خلافت و ولایت ائمه هدی است حال

برو ع کنیم بذکر فی الجملة از روایات با اقوال علماء ولی استدعا

ز برادر عزیز خود عیسی خان از گلی که از روی فکر و تأمل و مطالعه

کنی که پس از مطالعه این رساله شریفه من البدایة الى النهایه خواهی دانست که مقصود ما از ارسال این پاسخنامه نبود مگر آنکه تو و امثال تو را متذکر سازم که صحت و سقم هر کلامی را بفهمی و بدانیکه از قبیل این شبهات بسیار راجع بعقاید حقه امامیه گفتند و رفتند

دورمجنون گذشت و نوبت مالست هر کسی پنج روزه نوبت او است عیسی خان اگر چنانکه شیخ با انصاف و بی غرضی پیدا شود که فی الجمله قوه شامه خبریه نیز داشته باشد که صحت و سقم هر خبری را از متن آن استشمام نماید پس از مطالعه این روایات و اقوال علماء ابدأ تأملی نداشته و ندارد در اینکه مسئله رجعت مسلماً از جمله عقاید مذهب امامی است پس خوبست بدون تأمل و قبل از مراجعه بکتب صحیحه که معنفین آنها غرض نداشته باشند نسبت با کابر و بزرگان دین و مذهب کلمات نا شایسته گفته نشود که دلیل بر جهل خواهد بود تکیه بر جای بزرگان توان زد بگزاف مگر اسباب بزرگی همه آماده شود عیسی خان عجب از بعضی مردم که دستها بر چشمها نهاده اند و حقایق را نه بینند و بدون تأمل تأیید کلماتی کنند

آه آه از دست صرافان گوهر ناشناس هر زمان خرمهره را بدر برابر میکنند عیسی خان مادر این پاسخنامه اولاً ذکر میکنیم عبارت روایات و اقوال را تا آنکه اهل علم که مأنوس بعربیت هستند نیز در ضمن متذکر شوند و بعد ترجمه آنها را پس بعون الله تبارک و تعالی میگویم
بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي اكمل الدين بامثاله
وحججه في كل دهر و زمان تقوم بوقون و الصلوة على
نبیه محمد وآله الى يوم يبعثون و لعنة الله على اعدائهم ما
دامت السموات والارضون اما بعد ففی منتخب البصائر للشيخ
القاضی حسن بن سلیمان تلمیذ الشیخید ره مسنداً عن ابی جعفر (ع)

قَالَ لَا تَقُولُوا الْحَبْتَ وَالطَّاعُوتَ وَلَا تَقُولُوا الرَّجْعَةَ فَإِنْ قَالُوا لَكُمْ
فَانْكُمْ قَدْ كُنْتُمْ تَقُولُونَ ذَلِكَ فَقُولُوا أَمَّا الْيَوْمَ فَلَا نَقُولُ فَإِنْ
رَسُولُ اللَّهِ ص قَدْ كَانَ يَتَأَلَّفُ النَّاسَ بِأَلْفِ دِرْهَمٍ لِيَكُنْوَاعْنَهُ فَلَا
تَتَأَلَّفُوهُمْ بِالْكَلَامِ (ترجمه)

حسن بن سلیمان شاگرد شهید علیه الرحمه در کتاب خود
منتخب البصائر بسند خود از حضرت باقر (ع) روایت کرده که آن
حضرت فرمود حجت و طاغوت را اسم نبرید یعنی متعرض ابوبکر و
عمر نشوید و نام رجعت را ذکر نکنید پس اگر مخالفین بشما بگویند
که شما بودید که میگفتید این را پس بگوئید امروز نمیگوئیم زیرا که
رسول خدا (ص) صد هزار درهم بمردم داد تا آنکه دلهای ایشان را
بدست میآورد و برای اینکه شرشان بآنحضرت نرسد پس شما دلهای
ایشانرا بازبان چرب و سخنان نرم بدست نخواهید آورد

عیسی خان دانسته باش که غرض من در این رساله شریفه در آغاز سخن ذکر
این روایت نبود بلکه مقصود ذکر آن روایاتی بود که متضمنه آیات قرآنی
است ولی چون این روایت شاهد بر صدق سخنان من در مقدمه بود
لذا ذکر آنرا مقدم داشتم پس قدری تأمل کن بین امام توحید میفرماید
که ما حاصل کلام امام باقر ع اینست که اغلب مردم در صد دینار
هستند دین و مذهب را بهانه داند کانه این خطایی است بمبلغین حقیقی
مذهب امامی که ای مبلغین سخن از رجعت نگوئید گفتگو از بد
رفتاری و افعال ابوبکر و عمر نکنید که جمعی شمارا تکذیب کنند
پیغمبر (ص) این نوع از مردم را که قابل از برای هدایت نیستند تألیف
قلوب ایشان مینمود بتوسط درهم و دینار پس اگر شمارا نیز درهم و
دینار است عطا کنید تصدیق صحت رجعت کنند و اقرار بد رفتاری

ابوبکر و عمر کردند و گرنه سخن از این دو مطلب نگوئید که شما را تکذیب کنند و گویند کیست مثل عمر مثلا که چنین و چنان کرد چه بسیار خدمت اسلام کرد دیگر نمیداند که خشت کج را او بنا نهاد خشت اول چون نهد معمار کج تا ثریا میرود دیوار کج عیسی خان مقطوع من است که اگر عمر در صدر اسلام اختلاف نمیکرد میان مردم و حق علی (ع) را غصب نمینموده رایته این نوع از شبهات و اختلافات بظهور نمیرسید که در اثر این نوع از اختلافات و کلمات و جنک داخلی نگذارند که مسلمین متحد شوند که حقایق اسلام و معارف حق این دین مبین را بجمیع اهالی شرق و غرب عالم بفهماند که اگر نبود اختلافات مابین مسلمین هر این جمیع مردم دنیا متدین بدین اسلام میشدند ولی در اثر اختلاف ایشان که طایفه بواسطه عصبیت و طایفه بواسطه ریاست و طایفه بواسطه درهم و دینار و طایفه بواسطه گداز و گداز اختلاف کردند اینست که بسیاری از مردم دنیا را تا کنون یقین حاصل نشده که محمد (ص) پیغمبر بوده و برای تکمیل بشر آمده برای آنست که اختلاف داخلی و فریب دادن شیاطین جن و انس نگذاشت که ما معرفی کنیم دین و پیغمبر خود را بایشان تا بگویند بعضی از کلمات را

خدای ما نقطه تفاق را بما عطا فرما که در جنب نقطه تفاق قرار دهیم الهی تو آگاهی که هر چه بزرگان ما فرمودند پس از آنست که بقبول خود سنجیدیم قبول و اذعان نمودیم سپس استماع هر صدائی نکنیم پس چون و چرا در عقاید مذهبی ما چه سودی که الحمد لله ما را هیچ لغزش و لرزشی نبوده و نیست

زن چون و چرا دم که بنده مقبل قبول کرد بجان هر سخن که جانان گفت

و فيه ايضا مسند اعن زرارة قال سالت ابا عبد الله (ع) عن هذه الامور المظام من الرجعه و اشباهها فقال ان هذا تسألون عنه لم يجمي اوانه وقد قال الله عز وجل بل كنذ بوا بمالم يحيطو بعلمه و اما يا نبيهم تأويله (ترجمه)

و نیز در کتاب منتخب البصائر مذکور بسند خود روایت کرده از زرارة که فرمود زرارة سؤال کردم از حضرت صادق ع از امور بزرگ مانند رجعت و امثال آن حضرت صادق ع فرمود آنچه که میسر رسید هنوز و قتش نرسیده چنانکه خدای تعالی فرموده بلکه تکذیب نمودند چیز را که احاطه بآن ندارند و هنوز تأویل آن بایشان نرسیده

عیسی خان بدیهی است کسیکه از مرحله عقل و دانش دور افتاده تکذیب کند آنچه را که ندیده و نداند پس باید برای چنین کسی در صدد اثبات دین و مذهب و اعتقادات بر آئی پیمبر ص فرمود (انا معاشر الانبياء نكلم الناس على قدر عقولهم) ما طایفه انبیاء

سخن گوئیم مردم را بمقدار عقلهای ایشان

چونکه با کودک سر کارت افتاد پس زبان کودک باید کشاد عیسی خان دانه جواهر را نباید داد بطفل و کسیکه پای بدایره عقل تهاده زیرا که بچه نمیفهمد قدر آن دانه جواهر را بلکه آن را بعوض يك بوسه خوبان و يك تماشای بوستان بخشد

هر که اوارزان خرد دارزان دهد گوهری طفلی بقرص نان دهد پس بنا بر این اگر کسیرا عقل بودی یا درد دین و مذهب داشتی نباید بواسطه صحت و سقم يك مسئله دانه جواهر اتحاد يك طایفه را باختلاف و گوهر تفاق ایشان را بتفاق تبدیل سازد

و فيه ايضا مسند اعن ابي عبد الله ع في قول الله عز وجل و يوم نحشر من كل امة فوجا فقال ع ليس احد من المؤمنين قتل الا

سیرجم حتی یموت ولا احد من المومنین مات الا سیرجم حتی
 یقتل (ترجمه)

در کتاب مذکور نیز بسند خود از حضرت صادق روایت کرده
 در خصوص قول خدای تعالی (و یوم نحشر من کل امة فوجا)
 که آنحضرت فرمود نیست احدی از مؤمنین که کشته شده باشد مگر
 اینکه بعد از آن بدنیا برمیگردد تا اینکه بمیرد و نیست احدی از
 مؤمنین که مرده باشد مگر اینکه بعد از آن بدنیا برمیگردد تا اینکه
 گشته شود

عیسی خان ظاهر معنی آیه شریفه مذکور اینست که روزی بشود
 که از هر امتی طایفه را زنده میگردانیم پس اگر کسی گفت که
 این آیه راجع بروز قیامت است جواب گوسنی چنین گوید وجوابش
 اینست که خدای تعالی در روز قیامت از هر امتی طایفه را زنده نکنند
 بلکه جمیع امم را زنده گردانند چنانکه میفرماید (فنجشروناهم فلم
 نغادر منهم احدا) همین کلام را حضرت صادق ع میفرماید که در
 روایتیکه از تفسیر علی ابن ابراهیم ذکر خواهیم نمود مذکور است
 وفیه ایضاً مسند عن ابی بصیر قال قال لی ابو جعفر ینکر اهل
 العراق الرجعة قلت نعم قال اما یقرؤن القرآن ویوم نحشر من
 کل امة فوجا

در کتاب مذکور نیز بسند خود از ابی بصیر روایت کرده که
 او گفت که حضرت باقر ع بمن فرمود که اهل عراق رجعت را انکار
 میکنند عرض کردم آری فرمود آیا در قرآن این آیه را خوانده اند
 (و یوم نحشر من کل امة فوجا)

عیسی خان بگو بکسانیکه گویند ما قبول کنیم هر خبریکه قرآن

آن را تصدیق کنند که ما اخبار وارده در باب رجعت را عرض بکتاب
 خدای تعالی نمودیم همه را تصدیق و نیز هر عاقلی در صحت این اخبار
 همراه است بنا بر آنچه ذکر نمودیم پس نگوئید بعضی از کلمات را
 که در سوق علم خریدار ندارد یا بالعجب دائما گوئید اخبار رجعت
 اخبار ضعیفه و معموله است ولی در مقام استدلال دعوی خود مستمسک
 شوید با ضعف اخبار (اتأثرون الناس بالبر وتفسون انفسکم وانتم
 تملون الکتاب) و غیر تقی یا امر الناس بالتقی طیب یا داوی و الطیب علیل
 کل اگر طیب بودی سر خود دوانمودی

و فیه ایضا مسندا عن جابر بن یزید عن ابي جعفر ع قال سئل
 عن قول الله عز وجل وثمن قتلکم فی سبیل الله او متهم فقال یا جابر
 انکری ما سبیل الله قلت لا والله الا اذا سمعت منک فقال القتل فی
 سبیل علی و ذریه فمن قتل فی ولایتہ قتل فی سبیل الله و ای
 احد یومن بهذه الا یه الا وله قتله و میته انه من قتل فینش حتی
 یموت و من مات ینشر حتی یقتل (ترجمه)

در کتاب مذکور نیز سند خود از جابر بن یزید که او از حضرت
 باقر ع روایت نموده که از آنحضرت سؤال شد از معنی قول خدای
 تعالی (و ثمن قتلکم فی سبیل الله او متهم) فرمود ای جابر آیا میدانی
 که مراد از سبیل الله چیست عرض کردم بخدا سوگند میکنم هر اینکه
 من نمیدانم مگر در وقتیکه از تو بشنوم فرمود که مراد از سبیل الله
 علی (ع) و ذریه او است پس هر که در ولایت آنحضرت کشته شود در
 معنی اینست که در راه خدا کشته شده و احدی نیست که باین آیه ایمان
 آورده و آن را تصدیق نموده باشد

مگر اینکه برای او کشته شدنی و مردنی هست پس هر که کشته شد
 در روز رجعت رجوع کند تا اینکه بمیرد و هر که بمیرد در آنروز

زنده شود تا اینکه کشته گردد و فيه ايضاً مسنداً عن ابي جعفر (ع) في قول الله عز وجل يا ايها المذنبون قم فانذر يعني بذلك محمد او قيامه في الرجعه ينذر فيها و في قوله انها لاحدى الكبر نذيرا يعني محمداً نذير البشر في الرجعه و في قوله انا ارسلكم كافه للناس في الرجعه (ترجمه)

در کتاب مذکور نیز بسند خود از حضرت باقر (ع) روایت کرده در خصوص قول خدای تعالی (یا ایها المذنبون قم فانذر) ای آنکه برای خوابیدن خود را پوشانده برخیز و قوم خود را با امر و نواهی الهی و وعده و وعید بترسان آنحضرت فرمود که خطاب در آیه پیغمبر است و مراد قیام اوست در روز رجعت و نیز در خصوص قول خدای تعالی (انها لاحدى الكبر نذیرا) فرمود که مراد از نذیر محمد است در روز رجعت و نیز در خصوص قول خدای تعالی (انا ارسلكم كافه للناس) فرمود که مراد در روز رجعت است

عیسی خان بگو این همه آیات شریفه که در خصوص مسئله رجعت تفسیر و تأویل شده ذکر نمیکنید بلکه ذکر کنید آیا تیرا که هیچ ربطی بمسئله رجعت نداشته و ندارد از قبیل قول خدای تعالی حتی اذا جاء احدهم الموت قال رب ارجعون لعلى اعمل صالحا فيما تركت كلا انها كلمة هو قائلها ومن ورائهم برزخ الى يوم يبعثون) و حال آنکه علی بن ابراهیم علیه الرحمة میفرماید این آیه در خصوص مانع از کوه نازل شده و شیخ کلینی رضوان الله تعالی علیه در کتاب کافی از حضرت صادق (ع) روایت کند که مانع - از کوه در وقت مړك سؤال کند که خدایا مرا برگردان بدینا عمل صالح بجا آورم و شیخ طبرسی قدسی الله سره در مجمع البیان در ذیل آیه شریفه میفرماید یعنی ان هؤلاء الكفار اذا اشرقوا على الموت سئلوا الله تعالى عند ذلك ارجعهم الى دار التكليف فيقول احدهم

رب ارجعون الخ) کفار در وقت مرگ سؤال کنند از خدای تعالی رجعت بدنیا را که بعد از آن کارهای نیک کنند خطاب شود پس از این برگشتنی برای شما نیست تا روز قیامت

عیسی خان معلوم شد که آیه شریقه مذکوره ربطی بمسئله رجعت نداشته و ندارد و احدی بر صحت رجعت استدلال باین آیه نکرده و نکند پس استدلال بعدم صحت رجعت نیز بآیه مبارکه غلط است زیرا که شأن نزول آیه را دانستی و اگر کسی گفت که این آیه دلالت دارد بر اینکه جمعی از مردم رجعت نخواهند نمود در جواب بگو احدی از قائلین بمسئله رجعت نهموده که جمیع مردم رجعت خواهند نمود بلکه گویند رجعت اختصاص بجمعی دون جمعی دارد چنانکه حضرت صادق علیه السلام میفرماید (ان الرجعة ليست بعامة و هي خاصة لا يرجع الا من محض الايمان محضاً او محض الشرك محضاً) یعنی این رجعت عامه نیست که همه خلائق رجوع بدنیا کنند رجعت خاصه است رجوع نکند مگر مؤمنیکه ایمانش کامل باشد یا مشرکی که اعتقادش شرك محض باشد

عیسی خان اخبار در باب رجعت باختلاف ذکر شده پس ما کیفیت آنرا ندانیم چه شود لکن همین مقدار از تواتر اخبار و اقوال جمیع علماء امامیه و استفاده از بعضی آیات قرآنی بر ما ثابت شده که رجعتی هست و منکر آن از جهیت ما طایفه امامیه خارج است پس هر کلامی سزاوار از برای استماع نباشد برای آنکه

در رد عشق نشد کس یقین محرم را از هر کسی بر حسب فهم گمانی دارد و فی ارشاد المفید روی المفید بن عمر عن ابي عبد الله قال يخرج مع القائم من ذلهر الکوفه سبع وعشرون رجلاً خمسة عشر من قوم موسى الذین كانوا یبدون بالحق وبه یبدون و

سبعة من اهل الكهف ويوشع بن نون و سليمان و ابو دجانه
الانصاري و المقداد و مالك الاشتر فيكونون بين يديه انصاراً
و حكاماً. (ترجمه)

شیخ مفید علیه الرحمه در ارشاد از فضل بن عمر روایت می
کند که گفت حضرت صادق (ع) فرمود خروج میکند باقائم از پشت
کوفه یست و هفت نفر مرد پانزده نفر از قوم موسی آنچنان کسانی
که خلائق را بسوی حق رهنمائی میکردند و باحق و راستی عدالت
میورزیدند چنانکه خدای تعالی در وصف ایشان فرموده (یهدون
بالحق و به یهدلون و هفت نفر از اصحاب کهف و یوشع بن نون
و سلیمان و ابو دجانه انصاری و مقداد و مالک اشتر پس ایشان در
خدمت آنحضرت یاران و حکام او باشند در شهرها

عیسی خان بگو خدای تعالی شمارا هدایت کند قول مفید را در
آخر ارشاد میخوانی و کتابها ارائه میدهی اما از روایتیکه نقل فرموده
و بیاناتیکه در اثبات رجعت بیان نموده غمض عین کنی

واعظ ما بوی حق نشنید بشنو این سخن

در حضورش نیز میگویم نه غیبت میکنم
و فی تفسیر علی بن ابراهیم قوله و حرام علی قریة اهلکناها
انهم لا یرجعون فانه حدثنی ابی عن ابن ابی عمر عن ابن سنان
عن ابی بصیر و محمد بن مسلم عن ابی عبد الله ع و ابی جعفر ع
قالا کل قریة اهلك الله اهلها بالعذاب لا یرجعون فی الرجعه
فهذه الایه من اعظم الدلائل فی الرجعه لان احدا من اهل الاسلام
لا ینکر ان الناس کلهم یرجعون الی القیمه من هلك و من
لم یهلك فتقوله لا یرجعون عنی فی الرجعه فلما الی القیمه
یرجعون حتی یدخلون النار (ترجمه)

در تفسیر علی بن ابراهیم است قول خدای تعالی و حرام است بر اهل

قریه که ما در دنیا ایشانرا بعذاب هلاک نمودیم در روز رجعت دنیا رجوع کنند پس بدرستی که پدرم از ابن ابی عمر و او از ابن سنان و او از ابی بصیر و محمد بن مسلم و آن هر دو از حضرت صادق ع و حضرت باقر ع روایت کرده اند که آن دو بزرگوار فرمودند که هر قریه که خدای تعالی آن را با عذاب هلاک گردانیده در زمان رجعت رجوع نخواهند کرد پس این آیه دلیل واضح و برهان لایح است بر وقوع رجعت زیرا که احدی از اهل اسلام انکار نمیکنند که همه خلایق در روز قیامت رجوع کنند خواه آنانکه در دنیا بعذاب الهی هلاک شده اند و خواه آنانکه بعذاب هلاک نشده اند پس باید مضمون آیه در غیر روز قیامت باشد پس قول خدای تعالی لایرجعون اشاره بر روز رجعت است یعنی آنهاییکه با عذاب هلاک شده اند در روز رجعت رجوع نخواهند کرد و اما روز قیامت رجوع کنند تا آنکه داخل آتش شوند (و فیه ربنا امتنا اثنتین و احییتنا اثنتین الی قوله من سبیل قال الصادق ع ذلك فی الرجعه (ترجمه)

در تفسیر مذکور بعد از ذکر قول خدای تعالی (ربنا امتنا اثنتین) فرمود که حضرت صادق (ع) فرمود این آیه در خصوص رجعت است و ظاهر یعنی آیه شریفه است ای خدای ما ما را دو بار بمیرانندی و دو بار زنده گردانیدی (و فیه ایضا مسندا عن ابی عبد الله (ع) قال ما بعث الله نبیا من لدن آدم فہلم جبرا الا و یرجع الی الدنیا و ینصر امیر المؤمنین (ع) و هو قوله لثؤمنن به یعنی بر رسول الله و لئنصرن امیر المؤمنین (ع) (ترجمه) در تفسیر مذکور نیز بسند خود از حضرت صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت فرمود که خدای تعالی از زمان آدم تا آخر زمان پیغمبری مبعوث نکرد ده مگر اینکه بدنیابر میگرد و با امیر المؤمنین

عليه السلام يارى خواهد كرد و آنست قول خداى تعالى (و لتؤمنن به) يعنى ايمان مياوريد بر رسول خدا (ص) و نصرت ميكنيد امير المؤمنين را و فيه ايضا مسند اعن ابى بصير عن ابي عبد الله (ع) قال انتهى رسول الله (ص) الى امير المؤمنين (ع) وهو نائم فى المسجد قد جمع رملا و وضع رأسه عليه فحر كه برجله ثم قال يا دابة الله فقال رجل من اصحابه يا رسول الله انسمى بعضنا بعضا بهذا الاسم فقال لا والله ما هو الا له خاصة و هو الدابة التى ذكر الله فى كتابه و اذا وقع القول عليهم اخرجنا لهم دابة من الارض تكلمهم ان الناس كانوا باياتنا لا يوقنون ثم قال يا على اذا كان آخر الزمان اخرجك الله فى احسن صورة و معك ميسم لسم به اعداءك فقال الرجل لا يبعده الله ان العامة يقولون هذه الاية انما تكلمهم فقال ابو عبد الله كلمهم الله فى نار جهنم انما هو تكلمهم من الكلام والدليل على ان هذا فى الرجعة قوله و يوم نحشر من كل امة فوجا ممن يكذب باياتنا فهم يوزعون حتى اذا جاؤا قال الكذبت باياتى ولم تحيطوا بها علما اما اذا كنتم تعلمون قال الايات امير المؤمنين و الائمه فقال الرجل لا يبعده الله ان العامة تزعم ان قوله و يوم نحشر من كل امة فوجا عنى فى القيمة فقال ابو عبد الله فيحشر الله يوم القيمة من كل امة فوجا و يدع الباقي لا ولكنه فى الرجعة و اما آية القيمة و حشرناهم فلم تغادر منهم احدا

(ترجمه)

در تفسير مذکور نیز بسند خود از ابى بصير كه او از حضرت صادق (ع) روايت کرده كه آنحضرت فرمود كه رسول خدا (ص) بمسجد آمد ناگاه امير المؤمنين (ع) را ديد كه قدرى ريك جمع نموده و سرش را بر بالاي آن گذاشته و خوابيده پس رسول خدا (ص) آنحضرت را با پاى مباركش جنبانيد بعد از آن فرمود كه اى دابة برخيز و در بعضى

نسخها چنان است که ای دابة خدا برخیز چون آنحضرت این سخن
 فرمود مردی از اصحابش عرض کرد یا رسول الله آیا مرخصیم که
 یکدیگر را باین نام ذکر کنیم فرمود بخدا سو گند میکنم که هراینه
 این لقب مختص و منحصر باوست و اوست آن دابه که خدای تعالی
 در کتاب خود ذکر فرموده (و اذا وقع القول علیهم اخرجنا لهم
 دابة من الارض تکلمهم ان الناس کانوا باياتنا لایوقنون) یعنی وقتیکه
 قسول بر خلائق واقع میگردد بیرون میاوریم از زمین
 برای ایشان دابه را که با ایشان سخن میگوید بدرستی که
 خلائق آیات ما را تصدیق نکنند و بآنها یقین ندارند بعد از آن فرمود
 یا علی آخر زمان وقتیکه رسید خدای تعالی تورا با بهترین صورتهای
 بدنیا بیرون میآورد در حالتیکه با تو مهری باشد که دشمنان را با آن
 نشان میزنی در آنحال مردی به خدمت آنحضرت عرض کرد که اهل
 سنت گویند چگونه میشود اینک دابه با خلائق سخن گوید این آیه
 جماعت شیعه را باین گونه سخنان واداشنه آنحضرت بقصد تقرین فرمود
 که خدای تعالی با ایشان در آتش جهنم سخن گوید این است و جز
 این نیست آن دابه با این سخن گفتن که در میان خلائق متعارف است
 با ایشان سخن گوید و دلیل بر اینک این آیه در خصوص رجعت است
 قول خدای تعالی است (و یوم نحشر من کل امه فوجا من یکذب
 باياتنا فهم یوزعون حتی اذا جاؤا قال اکذبتم باياتی ولم تحیطوا بها علما
 اماذا کنتم تعملون) و روزی میشود که از هرامت جماعتی را زنده گردانیم
 از آنانکه آیات ما را تکذیب میکردند پس دلهای ایشان مضطرب و
 بیقرار است وقتیکه زنده میشوند و میآیند خدای تعالی از راه سرزنش
 بایشان میفرماید که آیا آیات مرا تکذیب کردید و حال آنکه علم

شما بآنها احاطه نکرده بود و کنه حقیقت آنها را نشناخته بودید این چه کار بود که کرید بعد از آن حضرت صادق (ع) فرمود که مراد از آیات در این آیه امیر المؤمنین (ع) و آئمه (ع) است آن مرد عرض کرد که اهل سنت گویند که این آیه (و یوم نحشر من کسل امه فوجا) در خصوص قیامت است آن حضرت فرمود آیا چنان است که خدای تعالی در روز قیامت از هر امتی جماعتی را زنده گرداند و مابقی را نگذارد و نه چنین است که گفته اند بلکه آن در زمان رجعت است و آنکه در خصوص قیامت است انست (و نحشرنا هم فلم نغادر منهم احداً)

عیسی خان ملاحظه فرما بین که آیات شریفه قرآنی چگونه دلالت بر صدق دعوی ما کنند گرچه ممکن است تأویلات رکیکه و توجیهات باطله از برای آنچه ما ذکر نمودیم و خواهیم نمود ذکر شود ولی عقلاء و دانشمندان عالم میداند که این کلمات و این توجیهات در سوق علم و بازار دانش خریدار ندارد پس حمل چنین بار و رفتن در بازار جز تضییع عمر و وقت برای حامل آن ربح و سودی نبخشد زیرا که شخص جاهل چنانچه اشکال و اعتراض کند بدانشمندان بزرگ دنیا مسلم در نزد جمیع عقلاء است که عمل او ضایع و باطل خواهد شد لذا حضرت کاظم (ع) فرمود (من تکلف مالیس منه علمه ضیع عمله و خاب امله) آری چنین است سخن گفتن و ایراد اشکال و اعتراض بر کلمات بزرگان و عقاید دانشمندان و نظیفه هر کس نباشد پس اگر همچو منی قبل از مراجعه بکاتب علماء اعلام علیههم رضوان الله الملك العالم و پیش از حاضر شدن در مجالس فضلاء و دانشمندان بتعلیم و دستور شیاطین جن و انس سخنی گفتم که برخلاف عقاید امامیه است تمام عقلاء عالم بفعل من خنده و بالاخره به مقصود نرسیم

عیسی خان اگر کسی گفت العیاذ بالله دابة الارض را طایفه امامیه گویند علی (ع) است یا آنکه حشر در قول خدای تعالی بمعنی جمع نیست یا آنکه قرآن را ما نیز خود میتوانیم تفسیر کنیم بگو دابة الارض تأویل شده بوجود علی (ع) و هیچ جای گفتن العیاذ بالله و وارد ساختن اشکال و اعتراض نباشد زیرا که قرآن را تفسیری است و تأویلی و اوسط از اینستکه يك معنى ظاهری داشته باشد که هر که در دیرستان چند روزی تحصیل کرده باشد بتواند آنرا برای خود تفسیر کنند و از اسرار و خفیات آن مطلع گردد پس کسی نتواند تفسیر قرآن کند و تأویل آنرا گوید غیر آن کسیکه عالم باسرار و خفیات و حقایق قرآن باشد و این منحصر است بمحمد و علی و یازده فرزند آنحضرت و ما نیز این مطلب را بادلۀ عقلیه و نقلیه برای شخص بی غرض و مرض از روی مبانئ علمیه ثابت میکنم ولی چکنم که این رساله گنجایش ذکر آنرا ندارد و دیگر آنکه مهیا از برای استفاده نیستی

میل سخن تا نکنند مستمع قوت طبع از متکلم نهجوی فسحت میدان ارادت بیار تا بزند مرد سخن گوی گوی طیب عشق مسیحا و مست و مشفق لیک چه درد در تو نبیند کرا و ابکنند

عیسی خان چه خوبست انسان عاقل هر مجلسی را که وارد شود ورودش از برای استماع فرمایشاتیکه در آن مجلس گفته میشود از روی بصیرت باشد بین لقمان به پسر خود چگونۀ دستور ورود در مجلس را میدهد که در خبر است (قال لقمان لابنه یا بنی اختر المجالس علی عینک فان رایت قوما ینذرون الله عزوجل فاجلس معهم فانک ان تک عالما ینفعک علمک و ین بدونک علما وان کنت جاهلا علموک ولعل الله ان یظلمهم برحمه فتممک معهم و اذا رأیت قوما لا ینذرون الله فلا تجلس

معهم فانك ان تك عالما لا ينفعك علمك و ان تك جاهلا يزيدونك
جهلا ولعل الله ان يظلمهم بعقوبه فتعصمك معهم (ترجمه)

فرمود به پسر خود ای پسرک من اختیار کن مجالس را از روی بصیرت
و بینائی پس اگر دیدی مردمانی را که ذکر خدا میکنند یعنی سخنان
ایشان سخنان خدا پسند است پس بنشین با ایشان زیرا که اگر چنانکه
عالم هستی نفع بخشد تورا علم تو یعنی متذکر میشوی و زیاد میکنند
آن مردم علم تورا و اگر جاهل باشی تورا تعلیم علم دهند و شاید
اینکه خدای تعالی از رحمت سایه بیندازد بر آن مردم و تو نیز در زیر
سایه رحمت الهی باشی و اگر دیدی مردمانی را که سخن از خدا نگویند
با ایشان نشین و در مجالس ایشان حاضر مشو زیرا که اگر عالم باشی
نفع نبخشد تورا علم تو و اگر جاهل باشی زیاد کنند جهل تورا و
شاید خدای تعالی از عذاب خود سایه بیندازد بر آن مردم و تو نیز
در زیر سایه عذاب الهی باشی

من نگویم که کنون با که نشین و چه بنوش
که تو خود دانی اگر زیرک و عاقل باشی
در چمن هر ورقی دفتر حال دگر است

حیف باشد که ز حال همه غافل باشی
عیسی خان اگر چه این نوع از سخنان در بین ادله ما بر اثبات
صحت مسئله رجعت از قبیل جمل معترضه است لکن ضرر ندارد بالمناسبه
گفته شود برای آگاه کردن تو و امثال تو که دانسته باشید در چه
مجالسی حاضر شوید و مطالب علم را از چه کسی سوال کنید چه
خوش فرمود مرحوم علامه حلی تعمد الله بفیضه العزفی والجللی در مقدمه
کتاب خود مسمی بتجریب الاحکام (فصل اولی و لکن علم اسرار لا یطاع

عليها من الكتب فيجب اخذها من العلماء و لهذا قال رسول الله [ص]
 خذ العلم من افواه الرجال ونهى عن الاخذ ممن اخذ تعلمه من الدفاتر
 و قال لا يفرنكم الصحفيون (ترجمه)

واز برای هر علمی اسراری است که اطلاع حاصل نشود بر آن
 اسرار پس واجب است اخذ آن علم از علماء و از این جهت است که
 فرمود رسول خدا اخذ علم کن از دهنهای مردم و نهی فرموده از اخذ
 علم از کسیکه عام و از دفاتر است و فرمود مغرور نکنند شمارا الصحفيون
 صدخانه پر از کتاب سودی ندهد باید که کتابخانه در سینه بود
 پس نباید اخذ علم کرد از شخص کتاب فروش یا کسیکه حمل
 کتب کند و ارائه بتو دهد زیرا که خود بی اطلاع است از فهم آنچه
 در آن کتب است لذا خدای تعالی در ذم بنی اسرائیل فرمود (مثل -
 الذين حملوا التوراة ثم لم يحملوها كمثل الجمار يحمل اسفارا) در
 تفسیر صافی است که علی بن ابراهیم قمی علیه الرحمه فرموده همچنان
 که خر حمل کتب کند و نمیداند آنچه را که در آن کتب است و نیز
 عمل نکنند بنی اسرائیل نیز مثل خر حمل کتب میکردند و نمیدانستند
 آنچه را که در آن کتب است و نیز عمل نمیکردند و بالجمله از مقصود
 باز نمائیم باز شروع کنیم در ذکر فی الجملة از دلیل ثقلی صحیح بر
 وقوع رجعت، پس بعون الله تعالی میگوییم (و فی الکافی مسنداً عن ابی
 عبدالله (ع) فی قوله تعالی وقضینا الی بنی اسرائیل فی الکتاب لتفسدن
 فی الارض مرتین قال قتل علی بن ابیطالب (ع) و طعن الحسن ولعن
 علوا کثیرا قال قتل الحسین (ع) فاذا جاء وعدا ولیهما اذا جاء نصر دم -
 الحسین (ع) بهتتا علیکم عبادا لما اولی بأس شدید فجاسوا خلال الدیار
 قوم یهتئم الله قبل خروج القائم فلا یدعون و ترالال محمد (ص) الاقتلوه

وكان وعدا مفعولا خروجا قائما ثم رددنا لكم الكرة عليهم خروج الحسين (ع) في سبعين من اصحابه عليهم البيض المذهبة لكل بيضة وجهان المؤذون بدجال ولا شيطان والحجة القائم بين اظهرهم فاذا استقرت المعرفة في قلوب المؤمنين انه الحسين (ع) جاء الحجة الموت فيكون الذي يغسله ويكفنه ويحفظه وبلحده في حفرته الحسين بن علي ولا يلي الوصي الا الوصي (ترجمه)

شیخ کلینی علیہ الرحمہ در کتاب کافی بسند خود از حضرت صادق (ع) روایت کرده که آنحضرت در خصوص این آیه (و قضینا الی بنی اسرائیل فی الکتاب لتفسدن فی الارض مرتین) یعنی میرسانیدم بسوی بنی اسرائیل یعنی بنی امیه در قرآن که در روی زمین دو باره فساد خواهید کرد فرمود که یکی از این دو فساد قتل علی بن ابیطالب (ع) است و دیگر شهادت امام حسن (ع) (ولتعلن علوا کبیرا) یعنی هراینه طغیان خواهید کرد طغیان بزرگی فرمود مراد از طغیان قتل امام حسین (ع) است (و اذا جاء وعد اولیہما) یعنی چون وقت خون خواهی امام حسین (ع) میرسد (بعثنا علیکم عبادا لنا اولی بأس شدید) یعنی میفرستیم بر شما بندگان خود را که صاحب جنک شدیدند پس ایشان میان شهرها میگردند آنحضرت فرمود که مراد از عباد قومی هستند که خدای تعالی ایشان را پیش از خروج قائم بر میانگیزد پس ایشان احدی را از قاتلان آل محمد (ص) نمیگذارند مگر اینکه او را بقتل میرسانند (وکان وعدا مفعولا) یعنی خروج قائم و عده است که بظهور خواهد رسید (ثم رددنا لكم الكرة عليهم) یعنی بعد از آن بر میگردانیم خروج کردن را بر روی بنی امیه برای شما قرار می دهیم آنحضرت فرمود که امام حسین (ع) با هفتاد نفر از اصحاب خود

که طاس کلاه‌های مذهب و دو روبرو سر گذاشته خروج می‌کنند بخلاق می‌گویند که این مرد حسین (ع) است که خروج نموده تا اینکه مؤمنان در حق او شک نکنند و بدانند که او دجال و شیطان نیست و جناب حجة قائم در میان ایشان می‌باشد پس وقتی که معرفت امام حسین (ع) در قلوب مؤمنین استقرار گرفت آنگاه حضرت قائم وفات می‌کند و کسی که آنحضرت را غسل می‌دهد و باو کفن و خنوط می‌کند و او را بلحد می‌سپارد امام حسین (ع) می‌باشد اینهارا بوصی پیغمبر (ص) نمی‌کنند مگر وصی

عیسی خان در خانه اگر کس است یکحرف پس است پس ما را نیز پس است از نقل روایات صحیحیه از کتب معتبره و شاهد آوردن آیات قرآنیه زیرا که ما هر چه بگوئیم خواهند گفت اینها از مجهولات است نسبت باخبار و توجهات باطله خواهند ذکر نمود نسبت بایات قرآن ولی از راه دوستی و موعظه بایشان بگوئید کلمات ناشایسته راجع بمقامات شیخنا العظیم و خاتم المحققین و رئیس المجتهدین و عماد الملة والدين مولانا علامه المجلسی قدس الله سره از قبیل اینکه مسئله رجعت از خرافات آن شیخ جلیل است با اینکه آن بزرگوار تقصیر نداشته و ندارد جز آنکه نقل روایات و اقوال نموده پس جسارت با جناب جسارت بجمیع علماء امامیه است و جسارت بایشان جسارت به محمد (ص) و آل او خواهد بود گرچه

آهنی را که موریا نه بخورد نتوان برد از آن بصیقل زناک با سیه دل چه سود گفتن و غلط نرود هیچ آهنین بر سنک عیسی خان مقصود ما از نقل این فی الجمله از اخبار بیدار کردن عوام الناس بود حال اگر میل داری که زیاده بر این اطلاع بروایات

وارده در این مسئله و اقوال علماء امامیه و شریعه از غیر ایشان پیدا
 کنی اگر فاضلی رجوع کن بمجلد سیزدهم بحار الانوار و اگر
 علمیت عربی نداری رجوع فرما بترجمه پارسی آن که روایات و اقوال
 بالفارسیه و العربیه مندرجه در این هر دو کتاب است پس حال شروع
 کنیم بذکر فی الجمله از اقوال علماء و مفسرین تا اینکه کذب
 کسیکه گوید احدی از مفسرین و علماء متعرض این مسئله نشده ظاهر
 شود و اثبات دعوی مانیز گردد که گفتیم این مسئله از ضروریات مذهب
 امامی است و منکر آن از طایفه امامیه نیست پس بیاری خدای تعالی میگوئیم که
 شیخ ابوالفتوح رازی در تفسیر خود در ذیل آیه شریفه (الم
 تر الى الذین خر جوا من دیارهم وهم لوف حذر الموت فقال لهم الله
 موتوا ثم احياهم ان الله لذو فضل علی الذس والکن اکثر الناس لایشکرون)
 میفرماید و این آیه صحت رجعت میکند و قطع شبه و تعجب و استبعادی
 که مینمایند و استبعاد این شک در قدرت خدای جل جلاله باشد و در
 این چه تعجب باشد که خدای در آخر الزمان بمعجز صاحب معجزی
 گروهی را زنده کند چنانکه گفت (و یوم نحشر من کل امة فوجا
 ممن یکذب بایاتنا فهم یوزعون) و آنجا که ذکر قیامت کرد (و یوم
 نحشرهم جمیعا) گفت و صادق علیه السلام را پرسیدند که خدای تعالی
 بر رجعت کرا زنده کند گفت د و گروه را (من محض الایمان
 محضا او محض الکفر محضا) آنکس که مؤمن خالص باشد یا کافر
 خالص مؤمن برای آن تا انتقام کشد از آنان که او را طعن زده باشند
 و کافر برای آن تا بیند بعیان آنچه منکر بود آن را و بدلیل مفهوم
 خود نکرد تا آن دو کس که منازعه کرده باشند و در منازعه برفته
 باشند مقرر منکر را گوید (لقد کنت فی غفلته من هذا فکشفنا

عنك غطاءك فبصرک اليوم حديد هذا الذى كنت فى الاحياء تتكرر تجدو
الان تبصره) آنچه بهخبر ميشنيدى و نميگرويدى اكنون ببيان بديدى
مشكلت بيان و خبرت عيان شد تا تو را باور باشد و مرا ياور باشد و ا
ميان ماهر دود اور باشد آنرا گمان علم اليقين شود و اين را علم اليقين عين اليقين
شود اين چشم بديدار او روشن كند و آن كنار از خون دل كلشن
كند اين گويد (الحمد لله الذى هدانا لهذا) آن گويد [ياويلنا من
بعثنا من مرقدنا هذا] اين گويد (الحمد لله الذى صدقنا وعده) آن گويد
(يا ليتنى كنت ترابا) اين گويد (الحمد لله الذى وقفنى حتى اتخذت مع الرسول
سبيلا) آن گويد (يا ليتنى لم اتخذ فلانا خليلا) اين گويد
(وانى كنت منذر من طويل ارجى ان اراك وان ترانى) آن گويد
(وانى قد اطعت الجاهل دهرا هكأنى والردى متعاقبان)
اين بگويد كه ساليان دراز است تا در قيد فراقم و در بند اشتياقم
اين نيز بگويد كه سالها درهوان هوا بودم و بار داء روى بودم
امروز كه چشم بر كردم كار نه چنان است كه من گمان برهم (بيت)
چندانكه همى نگه كنم در كارم در دست من امروز بجز حسرت نيست
آننگه حاكم از ميان ايشان حكم كند آنرا برارد و اين را فرو برد
آنرا بر سر آرد و اين را از سر بر آرد و آنرا بر سر بر سرور بر نشاند
و اين را چون هباه درهوا فشاند پس قديم جل جلاله براى قطع شغب
شاغبان و انكار مستكبران آنچه در اين امت ما خواست بودند آن را
مثالى در امت متقدم بنمود تازه تعجب بسته شود و زبان استبداع شكسته
شود و بر زبان مبين شرع چنين فرمود كه (سيكون فى امتى ما كان
فى بنى اسرائيل حذو النعل بالنعل والقذة بالقذة) پس رجعت آخر زمان
را كه در عهد صاحب امر باشد باين آيه مثال كرد تا باو بيندازند

چنانکه پای نعل با پای نعل و پر تیر با پر تیر
 عیسی خان فرمایش این عالم بزرگ رضوان الله تعالی علیه را از روی
 دقت نظر مطالعه کن بین دریک صفحه عبارت چه بسیار مطالب شریفه
 بیان نموده و اظهار عقاید خویشتن نیز کرده پس برای شباب عصر
 بخوان فرمایش این عالم بزرگ را ولی بزبان ساده عوام فهمی ترجمه
 کن زیرا که این عالم بزرگ پارسی را بقسمی نوشته کتا کسی فی الجمله
 از علوم عربیت اطلاعی نداشته باشد نخواهد فهمید آم آم

در آب دیده خود غرقه ام چه چاره کنم

که در محیط نه هر کس شنواری داند
 سید نعمت الله جزائری علیه الرحمه در کتاب انوار نعمانیه بعد از
 ذکر بسیاری از روایات میفرماید (و قد ورد فی الاخبار الکثیره ان الله
 تعالی یروحع فی دولة المهدی علیه السلام جماعه من الاخبار وجماعه
 من الاشرار من محض الايمان محضاً او محض الکفر محضاً و المباقون
 ملهى عنهم الی يوم القیمه و قد عرفت ان الایات دالة علیه ایضاً
 و الاخبار الدالة علی رجوع الحسین و امیر المؤمنین علیهما السلام متواترة
 و فی رجوع سایر الاثمه قریبه التواتر فلقد نقل منها بعض مشایخنا تقریباً
 من ماتی حدیث عن اربعین رجلاً من ثقات المحدثین من خمسين اصلاً
 من الاصول المعتمدة الی ان قال ره اقول الحق ان الاخبار الواردة
 فی باب الرجعه مختلفه جدا مع کثرتها فمن جمله اختلافها ترتیب
 ملک الاثمه علیهم السلام و کیفیت حکمهم فی دنیا اهو علی
 طریق الاجتماع ام علی طریق الانفراد و فی ان ای دونه و
 ای دولة و ملک یتصل بالقیامة من ملکهم علیهم السلام و الذی یخطر
 بالبال فی وجه الجمع هو امران الی ان قال ره و ابو حنیفه فقد روی

صاحب الاحتجاج انه قال يوما لمؤمن الطاق انكم تقولون بالرجعة قال نعم قال ابوحنيفه فاعطني الان الف درهم حتى اعطيك الف دينار اذارجعنا قال الطاقى فاعطني كفيلا بانك ترجع انسانا ولا ترجع خنزيرا او قردة الخ (ترجمه)

و بتحقيق وارد شده در اخبار بسيار كه خداى تعالى رجوع مى دهد در دولت مهدى (ع) جماعتى از اخبار و جماعتى از اشرار را كسيكه مؤمن خالص باشد يا كافر خالص و باقى از مردم متروك هستند تا روز قيامت و بتحقيق شناختى كه آيات قرآن نيز دلالت دارد بر رجعت ايشان و اخبار داله بر رجوع حسين و امير المؤمنين عليهم السلام و نواتره است و در رجوع ساير ائمه قريب بنواتر است پس نقل كرده بعضى از آن اخبار را بعضى از مشايخ ما تقريباً دويست حديث از چهل مرد از ثقات محدثين از پنجاه اصل از اصول معتبره تا آنجا كه ميفرمايد مى گويم من حق اينستكه اخبار وارده در باب رجعت اختلاف دارد جداً با كمتر آنها پس از جمله اختلاف آن اخبار ترتيب سلطنت ائمه و كيفيت حكم ايشان است در دنيا آيا آن بر طريق اجتماع است يا بر طريق انفراد است و از جمله اختلاف آن اخبار در اينستكه كدام دوات و ملك از ملك ائمه متصل بقيامت شود و آنچنان كه خطور بهال كنند در وجه جمع آن اخبار دو امر است تا آنجا كه ميفرمايد صاحب احتجاج روايت كرده كه گفت روزى ابوحنيفه بمؤمن الطاق كه شما اماميه گويد رجعتى هست مؤمن الطاق فرمود آرى چنين است ابوحنيفه گفت پس عطا كن بمن هزار درهم تا عطا كنم تورا هزار دينار زمانيكه رجعت كرديم ما مؤمن الطاق فرمود از روى استهزاء تو مرا كفيلى عطا كن باینكه انسان رجوع كنى و رجوع نكنى خوك و بوزينه

عیسی خان بگو
گروی آخر عمر از می و معشوق بگیر

حیف اوقات که یکسر ببطالت برود
عمرها گذشت و تا کنون از خواب غفلت بیدار نشدیم و از سریر
چهل بزر فرو نیامدیم و بر سر دیای علم و دانش شست و شوئی نکردیم
و شب و روز از نظافت داد زنیم و از سعادت طینت فریاد کنیم
چيست اين سقف بلند ساده بسيار نقش

زین معما هیچ دانا در جهان آگاه نیست
نگوئیم مسئله رجعت از خرافات است و اخبار جمیع البیان
مجموع از یهود است با اینکه دلیل عقل صحت آن میکند و جمیع علماء
اقرار بر این دارند که قریب از دو بیست حدیث یا زیاده از آن چهل نفر
مرد از ثقات محدثین در این مسئله وارد شده و جمیع علماء امامیه در
صحت اصل این مسئله نه در کیفیت آن اختلافی نداشته و ندارند و در
اعمار و امصار خود جواب از مخالفین و سائلین این مسئله داده اند و
میدهند که از جمله آنها شیخ مفید علیه الرحمه است که ما فی الجملة از
بیانات آن بزرگوار را در صحت این مسئله ذکر خواهیم نمود و جواب
خواهیم داد از اینکه گویند شیخ مفید فرموده مسئله رجعت از خرافات
است بنا بر صحت نقل ایشان لکن چه سودی که عوام الناس از حال ما
اطلاع نداشته و ندارند آه آه

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین حایل

کجا دانند حال ما سبکباران ساحل ها
عیسی خان آگاه باش که قصه مؤمن انطاق را که ما برای تو نقل
کردیم کسی نگوید که این قصه دلالت دارد بر اینکه قائلین بر رجعت

از تناسخیه هستند زیرا که مؤمن الطاق بابی حنیفه گفت کفیلی عطا کن مرا باینکه انسان رجوع کنی پس جواب بگو که مؤمن الطاق از روی استهزاء چنین فرموده چنانکه قول ابوحنیفه نیز از روی استهزاء بوده و دیگر آنکه مسئله رجعت ربطی بمشله تناسخ که اجماع مسلمین است بر ابطال آن نداشته و ندارد چونکه تناسخیه قائل بقدم عالم هستند و گویند که رد ارواح بسوی ابدان در این عالم خواهد شد و انکار آخرت و بهشت و جهنم کنند ولی ما گوئیم که عالم حادث است و عادی هست و بهشت و جهنم نیز میباشد و رد ارواح جمیع مردم در قیامت کبری بشود ولی بعض مردم نیز در قیامت صغری زنده شوند و رد ارواح باجساد ایشان بشود و پس از چندی باز بمیرند و در روز قیامت کبری برای حساب زنده شوند و آنها آن کسانی هستند که گویند (ربنا امننا اثنتین) چنانکه ذکر شد و ما اگر اقل کنیم فرمایش صدر العتالیهین را از اسفار و قول حاجی سبزواری را شرح منظومه در باب تناسخ و ابطال هر يك از اقسام اربعه آن که عبارت از رسخ و فسخ و نسخ و مسخ باشد ذکرش سزاوار این رساله شریفه مختصره نباشد ولی چون در میان جمعیت ما علی الاتصال گویند رسخ و فسخ و نسخ و مسخ و عوام را گمان ایستکه فلسفه عبارت از این چهار کلمه است و تاکنون این کلمات را کسی بر زبان جاری نکرده پس بطور اختصار به بگویم که حاجی علیه الرحمه در شرح منظومه خود میفرماید که بعضی تصحیح کرده اند معانی جسمانی را بتناسخ و گفته اند ابدان حیوانات صامته طبقات جحیم است پس اگر شخص حریص باشد مثلاً روح او رسوخ کند در مورچه و اگر دزد باشد رسوخ کنند در هوش و نحو ذلک و این کلام در نزد مسلمین باطل است زیرا که انکار کنند بهشت و جهنم را

پس این کلام چه ربطی بر رحمت آل محمد (ص) و بعضی از مؤمنین و مشرکین که معتقد ما است دارد خوبست فی الجمله تحصیل علم و دانش کنیم و بدون علم کتب علماء و فلاسفه را مطالعه نکنیم که در اثر مطالعه کتب و تفهیمیدن معانی چنین گوئیم

تو کز سرای طبیعت نمیروی بیرون کجا بکوی حقیقت گذر توانی کرد
و یا المعجب که از گفتن این کلمات راجع بابطال عقاید حقه ما
طایفه امامیه در عقاید صحیحہ خود بهیچ نحوی لغزش و لرزش پیدا
نکرده و نمیکنیم و شب و روز مستمعین فرمایشات ائمه هدی بوده و هستیم
که از جمله بیانات ایشان صحت مسئله رجعت است
چند گوئی ای مذکر شرح دین خاموش باش

دین ما در هر دو عالم صحبت جانان ما است
شیخ حر عاملی (ره) در کتاب *بداية الهداية في احكام الفقه و الشرايع* میفرماید (مقدمة يجب على المكلف الاقرار بوجود الله سبحانه و وحدانيه و عدله و علمه و قدرته و تنزهه عن النقص و سائر صفاته الواردة في الكتاب و السنة و الاعتراف بالمعاد الجسماني و هو القيمة الكبرى و بالرجعة و هي القيمة الصغرى) (ترجمه)

واجب است بر هر مکلفی که اقرار کند بوجود خدای تعالی و یگانگی او و عدل و علم و قدرت او و نیز اقرار کند باینکه منزله است از نقص و اقرار کند بسایر صفات وارده در قرآن و اخبار از برای او جل جلاله و واجب است که اعتراف کنند بمعاد جسمانی که قیامت کبری است و واجب است اعتراف کنند بر رجعت که قیامت صغری است عیسی خان چون تو مرد شاعری هستی و ما نوس باشعار میباشی
لذا ما نیز گاه گاهی متذکر کنیم تو را باشعار شعراء پس بگو

ای آنکه بتقریر و بیان دم زنی از عشق مایاتو نداریم سخن خیر و سلامت
 زیرا که یا اینست این همه اقوال را در صحت مسئله رجعت دیده
 یا ندیده که اگر ندیده غلط است قبل از مراجعه بکتاب برای خوش
 آمدن جمعی کلماتی گوئی و اگر دیده و میگوئی احدی از علماء متعرض
 صحت این مسئله نشده اند معلوم شود که تو را مقصود آخری است
 پس در هر دو صورت ما با چنین شخص سخن نگوئیم هر چه خواهد
 بگوید ما صحت آنرا در این رساله شریفه اثبات کرده و میکنیم
 صالح و طالح متاع خویش نمودند تا که قبول افتد و چه در نظر آید
 سید مرتضی علم الهدی قدس سره در رساله محکم و متشابه
 میفرماید (و اما الرد علی من انکر الرجعه فقول الله تعالی و یوم نحشر
 من کل امه فوجا ممن یکذب بایاتنا فهم یوزعون ای الی الدنیا فاما نحشر
 الاخره فقولاه عز وجل فحشرناهم فلم یغادر منهم احداً و قوله سبحانه
 و حرام علی قریة اهلکنها انهم لا یرجعون فی الرجعه فاما فی القیمة
 فانهم یرجعون و مثله قوله تعالی و اذ اخذ الله میثاق النبیین لما آتیتکم
 من کتاب و حکمه ثم جائکم رسول مصدق لما معکم لتؤمنن به ولتنصرنه
 و هذا لایکون الا فی رجعتهم و مثله ما خاطب الله تعالی به الائمة علیهم السلام
 و وعدهم بالنصر و الانقام فقال سبحانه و عد الله الذین امنوا و عملوا -
 الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبایهم و لیمکنن
 لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیمد لهم من بعد خوفهم انما یعبدوننی
 لایشرکون بی شیئا و هذا انما یکون اذا رجعوا الی الدنیا و مثله قوله
 تعالی و نرید ان نممن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة
 و نجعلهم الوارثین و قوله سبحانه ان الذی فرض علیک القرآن لراد الی
 معاد ای الی رجعه الدنیا و مثله قوله الم تر الی الذین خرجوا من دیارهم

وهم الوف حذر الموت فقال لهم الله موتوا ثم احياهم ثم ماتوا وقوله عز وجل واختار موسى قومه سبعين رجلا لميقاتنا فردهم الله بعد الموت الى الدنيا واكلوا وشربوا ونكحوا

عیسی خان این پاسخنامه را گنجشایش تفسیر آیات شریفه مذکور که سید علیه الرحمه در صحت مسئله رجعت استدلال آنها نموده ندارد اگر خواهی اطلاع کاملی یا بی تفسیر آیات مراجعه کن بتفسیر مجمع البیان یا تفسیر منهج الصادقین یا تفسیر شیخ ابوالفتح رازی یا غیر آنها از کتب مفصله من الفارسیه و العربیه زیرا که ممکن نیست مرا در این چند روز ذکر جمیع اقوال و اخبار و آیات و تفسیر و تاویل آنها

وقت تنگ و تنگ تر فهم عوام پس سخن کوتاه باید والسلام لیکن بطور اجمال و اختصار بگو سید مرتضی علم الهدی قدس سره که فضل آن بزرگوار را احدی انکار نکرده و نخواهد کرد استدلال بآیات قرآنی کند در صحت مسئله رجعت پس آیا آن سید بزرگ العیاذ بالله تفهمیده که مسئله رجعت از خرافات جهال است آری هر کس را اطلاعی نیست از قرآن و حقیقات و حقایق آن پس هر چه گویند حق دارند هر دلیر اطلاعی نیست بر اسرار غیب محرم این سر علوی دار علوی جانماست عیسی خان اگر کسی در مقام استفاده عملی بود و از تو سؤال کرد که دلیل بر صحت رجعت چیست بگو برای او دلیل عقل را که ذکر کردیم و بخوان اخبار متواتره المعنی و اقوال علماء و استدلالات ایشان بآیات قرآنی را و بگو این آیات است که صحت رجعت میکنند نه سوره مبارکه یس و الرحمن که این هر دو سوره ربطی بهم مسئله رجعت نداشته و ندارد و همچنین آیه شریفه

(حتی اذا جاء احدهم الموت قال رب ارجعون لعلى اعمل صالحا فیا ترکت کلا انها کلمة هو قائلها ومن ورائهم برزخ الی یوم یبعثون)
چنانچه سابقا اشاره بآن شد
برو این دام بر مرغ دگر نه که عنقا را بلند است آشیانه
عیسی خان

تلقین درس اهل نظریک اشارت است کردم اشارتی و مکرر نمیکنم
مرحوم ملا فتح الله کاشانی در تفسیر منهج الصادقین میفرماید
(ویوم نحشر) و یاد کن روزی را که حشر کنیم (من کل امة) از هر
امتی (من) تبعیضه است چه امت هر پیغمبری شامل مصدقین و مکذبین
هر دو هستند و مراد اینجا اهل تکذیبند یعنی حشر نمائیم از بعض هر
امتی (فوجا) گروهی را که رؤساء و اشراف ایشان باشند (ممن یکذب)
بیان فوجست یعنی آن گروه از آنهایی باشند که پیوسته تکذیب کرده
باشند (بایاتنا) آیات کلام ما یا دلائل قدرت مارا (فهم یوزعون) پس
ایشان باز داشته شوند تا اراذل و اسافل قوم به ایشان رسند و همه را
بیکبار بدوزخ برند و یا ایشان را باز دارند برای خطاب و عتاب و
شدت حساب و تهدید بصعوبت عذاب بجهت غوايت وضلالت و اضلال
ایشان و اصحاب ما برآند که آنروز در دنیا خواهد بود نه روز
قیامت برای آنکه در روز قیامت همه را حشر خواهند کرد نه بعضی
از ایشان (حیث قال وحشرناهم فلم نقادر منهم احدا) پس مراد غیر
آخرت است و آیه دلیل است بر صحت رجعت و صادق علیه السلام را
پرسیدند که در رجعت حقتعالی کرا زنده گرداند فرمود که دو گروه
را (من محض الایمان ومن محض الکفر) آنکه او ایمان محض دارد
و یا کفر محض و نیز از اهل البیت اخبار متعدده و روایات کثیره وارد

شده که حقتعالی زنده گرداند در وقت قائم آل محمد جماعتی را از دشمنان ایشان که در دشمنی بنهایت رسیده باشند و جماعتی را از خصایص که در دوستی و محبت بمرتبه کمال باشند تاداد ایشان را از دشمنان ایشان بستانند و هر یک را از این دو گروه بعضی از آنچه مستحق آن باشند از ثواب و عقاب بایشان رسانند و از جمله محبان میخایب ثواب نصرت و معونه قائم فائز گردند و مبتهج شوند بظهور دولت او و اعداء خود را بکشند و دشمنان مذمت و خواری خود را ببینند نزد مشاهده علو کاهه قائم و بشمشیر انتقام محبان کشته گردند و شکی نیست که صحت رجعت و حال نیست نزد عقل و معذک قرآن باین ناطق شده که دراهم سابقه رجعت بوده کما قال الله تعالی کالذین خر جوا من دیارهم و هم الیوف حذر الموت فقال لهم الله موتوا ثم احياهم (و پیغمبر (ص) فرمود که (سیکون فی امتی ما کان فی بنی اسرائیل حذوا النعل بالنعل و القذة بالقذة) عیسی خان صدر مصطفی ام می نشاندا کنون یار گدای شهر نگه کن که میره مجلس شد این همه اخبار صحیح و اقوال مفسرین و علماء رضوان الله تعالی علیهم را نبینند و بعضی از کلمات در میان عوام الناس راجع بابطال مسئله رجعت گویند و نظر ندارند بزوایای مجلس که فضلاء و دانشمندان خنزیده اند و خنده کنند لکن

من از بیگانگان هرگز تنالم که بامن هر چه کرد آن آشنا کرد پس ما را نیست چاره جز صبر زیرا که از صدر اسلام این نوع از اختلافات بوده و هست برای مصالحی که شاید از جمله آنها ظاهر شدن حق است چه آنکه اگر ظلمت شب نبودی قدر روشنی روز معلوم نگشتی بنال بلبل اگر بامنت سریاری است که ماد و عاشق زاریم و کارمازاری است از نیچمن گل بیخار کس نیچید آری چراغ مصطفوی باشرار بواهی است

ملاهی حسن فیض قدس سره در تفسیر صافی در ذیل آیه شریفه
(الذین یؤمنون بالغیب) میفرماید (بما غاب عن حواسهم من توحید الله
ونبوة الانبیاء و قیام القائم و الرجعة و البعث و الحساب و الجنة و النار و
سایر الامور التي يلزمهم الايمان بها مما لا يعرف بالمشاهدة وانما يعرف
بدلائل نصبها الله عز وجل علیه) (ترجمه)

متقین آنچنان کسانی هستند که ایمان آورند ب غیب بچیزیکه
مخفی است از حواس ایشان مثل توحید خدا و نبوت انبیاء و قیام قائم و
رجعت و بعث و حساب و بهشت و آتش و سایر اموریکه لازم است ایشان
ایمان بآن امور از چیزیکه شناخته نشود بمشاهده و اینست و جز این نیست
شناخته شود بدلائلیکه نصب کرده آن دلائل را خدا بر آن غیب

و در کتاب وافی بعد از ذکر روایت شریفه مأخوذه از اصول
کافی مسنداً عن ابي عبد الله (ع) فی قوله تعالى و قضينا الى بنی اسرائیل
فی الکتاب لتفسدن فی الارض مرتین قال قتل علی بن ابي طالب و طعن
الحسن الخ که ما نیز با ترجمه آنرا ذکر کردیم میفرماید و هذا خبر
صریح فی وقوع الرجعة التي ذهب اليه اصحابنا رضی الله عنهم (ترجمه)
و این خبر صریح در رجعت آنچنانیست که رفته اند بسوی صحت
آن اصحاب ما یعنی علماء امامیه رضی الله عنهم

عیسی خان ملاحظه کن احدی از علماء امامیه و مفسرین از ایشان
انکار صحت این مسئله نکرده پس بگو این همه نسبت بمولای ما علامه
مجلسی قدس سره جسارت نکنید و نگویید که این مسئله از خرافات
آن عالم بزرگ است و اخباریکه در این باب جمع نموده از اخباره جمع و له
و ضعیفه است

عیب فی الجملة بگفتی هنرش نیز بگو ' نفی حکمت مکفی از بهر دل عامی چند

عیسی خان مسموع شد که استدلال کنند بعدم صحت این مسئله باینکه علماء علم کلام متعرض این مسئله نشده اند و باینکه علماء عامه طایفه رجعیه را غیر طایفه امامیه دانند و باینکه در ترجمه حال حضرت عبد العظیم (ع) نیست که زمان امام آنجناب این مسئله را داخل در عقاید او نقرموده جواب گویند بجز آن نکته باریکترزه و اینجا است نه هر که سر نترشد قلندری داند اما علماء علم کلام که گوئی متعرض این مسئله نشده اند کتب کلامیه در نزد ما موجود نیست که ما صدق و کذب این کلام را بدانیم زیرا که پس از اینکه نسبت دروغ بزرگان از علماء و مفسرین امامیه دادند و فرمودند که احدی از ایشان متعرض این مسئله نشده و ما قبول کردیم. ^{بنا} پس از مراجعه بکتاب ایشان برخلاف آنچه شنیدیم دیدیم پس چگونه این نسبت را نیز قبول کنیم و بر فرض اینکه ایشان متعرض نشده باشند گوئیم محتاج نبوده ذکر این مسئله در علم کلام برای آنکه پس از اثبات امامت اثبات این مسئله نیز شده زیرا که هر که معتقد بامامت ائمه بشود البته اعتقاد بصدق فرمایشات ایشان دارد اگر گوئی فرمایش ایشان از کجا ثابت شده که ما بدانیم این کلام کلام امام (ع) است ممکن است نسبت بامام داده باشند جواب گوئیم بتواتر معنوی و اجماع جمیع علماء ثابت شده بر ما که ائمه علیهم السلام خبر دادند که رجعتی میباشد و اختلاف در نقل از کیفیت رجعت ضرر بدعوی ما نرساند

بازی چرخ بشکندش بیضه در کلاه زیرا که عرض شعبده با اهل راز کرد و اما علماء عامه که گوئی طایفه رجعیه را غیر طایفه امامیه دانند جواب گوئیم اولاً کتب ایشان نیز موجود نیست ما را که عبارت ایشان را به بینیم و ثانیاً ابن ابی الحدید شارح نهج البلاغه طایفه رجعیه را طایفه

امامیه میدانند چنانکه عبارت او را خواهیم ذکر نمود در این باب پس بنا بر صحت نقل شما معلوم میشود ما بین علماء ایشان نیز اختلاف است و ثالثاً قول ایشان در مقابل این ادله مذکوره برای ماحجه نباشد پس آیا انصاف اینستکه جمیع این اخبار و اقوال علماء و استدالات ایشان بآیات قرآنی غیر صحیح است و قول فلان سنی که گفته طایفه راجعیه غیر طایفه امامیه است صحیح است

چو طوفان تا کی ای واغظ فریبی بسیب بوستان و جوی شیرم
و اما عرض ایمان حضرت عبد العظیم (ع) نیز ربطی بمسئله رجعت نداشته و ندارد در کتاب روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات تألیف السید محمد باقر الموسوی الخوانساری الاصفهانی است که
(عبد العظیم بن السید عبدالله بن السید علی بن السید حسن بن زید بن الامام الهمام المجتبی ابی محمد الحسن بن علی بن ایطالب علیه السلام کنیته الشریفه ابو القاسم و کان من اصحاب ابی جعفر الجواد و ابی الحسن الهادی علیهما السلام و محترماً عندهما فی الغایه و کاناً یحبانه حباً شدیداً و یمالغ هو ایضاً فی تعظیمهما کثیراً و قد عرض دینه الحق علی سیدنا ابی الحسن الثالث علی بن محمد النقی الهادی (ع) فیما نقله عنه شیخنا الصدوق و غیره بالاسناد المتصل انه قال دخلت علی سیدی علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ایطالب علیهم السلام فلما صرنی قال مرحبا بک یا ابا القاسم انت ولینا حقاً قال فقلت له یا بن رسول الله انی ارید ان اعرض علیک بنبئی فان کان مرضیاً ثبت علیه حتی القی الله عز وجل فقال هات یا ابا القاسم فقلت انی اقول ان الله ببارک و تعالی واحد ایس که مثله

شیئی خارج من الحدین حد الابطال وحد التشبیه و انه لیس بجسم ولا
صورة ولا عرض ولا جوهر بل هو مجسم الا جسم ومصورا صور و
خالق الاعراض والجواهر ورب کل شیئی و مالک وجا علیه ومجد ثه
وان محمدا عبده ورسوله خاتم النبیین فلا نبی بعده الى يوم القيمة وان
شریعته خاتم الشرایع فلا شریعه بعده الى يوم القيمة و اقول ان الامام
والخليفة وولی الامر بعده امیر المؤمنین علی بن ابیطالب (ع) ثم الحسن
ثم الحسين ثم علی بن الحسين ثم محمد بن علی ثم جعفر بن محمد ثم موسی
بن جعفر ثم محمد بن علی ثم انت فقال (ع) ومن بعدی الحسن ابنی
فكيف للناس بالخلف من بعده قال فقلت و كيف ذاك يا مولای قال
لانه لا یرى شخصه ولا یحل ذكره باسمه حتی یخرج فیملأ الارض قسطا
وعدلا كما ملئت جورا وظلما قال فقلت اقررت و اقول ان ولیهم ولی الله
وعدوهم عدو الله و طاعتهم طاعة الله و معصیتهم معصیت الله و اقول ان -
المعراج حق والمسائلة فی القبر حق و ان الجنة حق والنار حق والصراط
حق والمیزان حق و ان الساعة آتیة لا ریب فیها و ان الله یبعث من
فی القبور و اقول ان الفرائض الواجبة بعد الولاية الصلوة والزکوة
وانصوم والحج والجهاد والامر بالمعروف والنهی عن المنکر فقال
علی بن محمد یا ابا القاسم هذا والله دین الله الذی ارتضاه لعباده فاثبت
علیه ثبتك الله بالقول الثابت فی الحیوة الدنیا و فی الاخرة الخ (ترجمه)
عبد العظیم (ع) پسر سید عبد الله بن سید علی بن سید حسن بن زید
بن الامام الهمام المجتبی ابی محمد الحسن بن علی بن ابیطالب (ع)
بود وکنیه شریفه آنجناب ابو القاسم است
آنجناب از اصحاب ابی جعفر الجواد و ابی الحسن الهادی علیهم السلام
بود و بسیار محترم بود در نزد آن دو امام که بسیار اورا دوست می

داشتند و آنجناب نیز مبالغه در تعظیم آن دو امام (ع) مینمود و بتحقیق عرض دین خود نمود بر سید ما ابی الحسن الثالث علی بن محمد النقی الهادی (ع) در چیزیکه نقل کرده آنرا از او شیخ ما صدوق و غیر او بسندهای متصل که آنجناب گفت داخل شدم بر سید خود علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ایطالب علیهم السلام چون مرا دید فرمود مرحبا بتو ای ابوالقاسم توئی دوست حق ما گفت پس گفتم یا بن رسول الله من ارادة دارم که عرض دین خود کنم بر تو پس اگر مرضی و پسندیده است ثابت بدار بر آن تا ملاقات کنم خدایا پس فرمود بیاور ای ابوالقاسم پس گفتم من میگویم بدرستی که خدا نیست جسم و صورت و عرض و جوهر بلکه او مجسم جسمها و مصور صورتها و خالق اعراض و جواهر و رب هر شیئی و مالک آن و جاعل و محدث آن است و بدرستی که محمد (ص) عبد او و رسول او است خاتم پیغمبران است پس نیست پیغمبری بعد آن حضرت تا روز قیامت و میگویم بدرستی که امام و خلیفه و ولی امر بعد از محمد بن عبدالله امیر المؤمنین علی بن ایطالب است بعد از آنحضرت حسن است بعد او حسین (ع) بعد او علی بن الحسین (ع) بعد او محمد بن علی (ع) بعد او جعفر بن محمد (ع) بعد او موسی بن جعفر (ع) بعد او علی بن موسی بعد او محمد بن علی (ع) بعد او تو یا بن رسول الله فرمود از بعد من حسن پسر من پس چگونگی است از برای مردم به خلیفه از بعد او گفت گفتم و چگونگی است آن ای مولای من فرمود بدرستی که شخص او دیده نشود و ذکر اسم او حلال نبود تا اینکه خروج

کنند پس زمین بر از عدل شود کما اینکه بر از جور شده گفت پس گفتم اقرار کردم و میگویم بدرستی که دوست ایشان دوست خداست و دشمن ایشان دشمن خداست و طاعت ایشان طاعت خداست و معصیت ایشان معصیت خداست و میگویم بدرستی که معراج حق است و مسائل در قبر حق است و بدرستی که بهشت حق است و آتش حق است و صراط حق است و میزان حق است و بدرستی که معاد شکی نیست در آن و بدرستی که خدا مردگان را زنده گرداند و میگویم بدرستی که فرائض واجبه بعد از ولایت نماز و زکوة و روزه و حج و جهاد و امر بمعروف و نهی از منکر است پس گفت علی بن محمد (ع) ای ابا القاسم این است سوگند بخدا دین خدا آنچنانکه راضی شده برایندگان خود پس ثابت باش بر آن خدا ثابت بدارد تو را بقول ثابت در زندگانی دنیا و در آخرت الی آخره

عیسی خان بگو این است فی الجمله از ترجمه حال حضرت عبدالعظیم (ع) اولاً چه ربطی بمسئله رجعت داشته و دارد و ثانیاً شما که در صدد نقل اخبار صحیحیه بوده و هستید صحت این خبر از کجا بشما معلوم شد و ثالثاً بنا بر فرمایش شما که گوئید این دلیل است بر عدم صحت رجعت زیرا که امام زمان حضرت عبدالعظیم ذکر از مسئله رجعت نفی نموده پس اگر چنانکه این مسئله نیز داخل در عقائد بود هراینه امام مقرر مود گوئیم قرآن نیز کتاب ما نیست و همچنین کعبه قبله مسلمین نباشد زیرا که ذکر از این هر دو نشده پس خویش فی الجمله تأمل فرمائید در آنکه حضرت عبدالعظیم (ع) بطور کلی عرض دین نموده و رؤس عقاید را خدمت امام زمان خود عرض کرده البته معلوم است که وقتی که گفت محمد پیغمبر خداست

و خاتم النبیین است معلوم است که قرآن نیز کتاب او است و لازمه اعتقاد بانحضرت اعتقاد بقرآن است و وقتی که عرض کرد که صلوة از فرائض واجب است معلوم است که کعبه قبله مصلی آن صلوة است و وقتی که عرض کرد طاعت ائمه طاعت خدا است لازمه آن اینست که اطاعت کنند فرمایشات ایشان را و تصدیق کنند که اگر چنانچه تکذیب کرد معصیت ایشان کرده و معصیت ایشان معصیت خدا است پس این نیز دلیل بر عدم صحت رجعت نباشد و اگر کسی گفت این عدم صحت رجعت میکنند مسلماً مأنوس بعبارات عربیه و معانی نبوده و نخواهد بود

طوطیان در شکرستان کامرانی میکنند

وزنجیر دست بر سرهین ند مسکین مکس

صاحب مرآت الانوار و مشکوة الاسرار در خاتمه مقدمه تفسیر خود میفرماید (فائدة اعلام ان ثبوت الرجعة فی الجملة ای خروج بعض الناس من قبورهم الى هذه الدنيا و تعیشهم فیها مدة بعد قیام القائم و رجعة النبی ص و الائمه کلهم او بعضهم لاسیما امیر المؤمنین (ع) و الحسین (ع) و تمکنهم من الملك و الانتقام من اعدائهم مما اشک فیہ عندنا و من ضروریات هذا المذهب و احادیث الدالة علی تحقیقها فی الجملة متواترة و ان كانت مختلفة فی تفصیلها ولقد وقفت علی ازید من ماتی حدیث فیها الخ [ترجمه]

بدان بدرستی که ثبوت رجعت فی الجملة یعنی خروج بعضی از مردم از قبرهای خودشان بسوی این دنیا و تعیش آنها در دنیا مدتی بعد قیام قائم و رجعت پیغمبر (ص) و ائمه (ع) تمام ایشان یا بعضی خصوصاً امیر المؤمنین (ع) و امام حسین (ع) و ساجدات ایشان و انتقام از دشمنان

خودشان شکی در آن نیست در نزد ما و از ضروریات و قطعیات این مذهب است و احادیث دالة در تحقیق رجعت متواتره است و اگرچه مختلفه است در تفصیل آن و هرآینه بتحقیق اطلاع یافتیم در این مسئله رجعت بر زیاده از دوست حدیث

صاحب مجمع البحرین در لغت (رجع) میفرماید (والرجعة بالفتح هی المرة فی الرجوع بعد الموت بعد ظهور المهدی (ع) و هی من ضروریات مذهب الامامیه و علیها من الشواهد القرآنیة و احادیث اهل البیت ما هوا شهر من ان ینذکر حتی انه ورد عنهم من لم یؤمن برجعتنا ولم یقر بمتعتنا فلیس منا و قد انکرها الجمهور حتی قال فی النهایة - الرجعة مذهب قوم من العرب فی الجاهلیة و طائفة من فرق المسلمین و اهل البدع و الاهواء و من جملة طائفة من الرافضة (ترجمه)

رجعت بفتح آن یکمرتبه برگشتن بعد از مردن بعد از ظهور مهدی (ع) است و آن رجعت از ضروریات مذهب امامیه است و شواهد قرآنیة و احادیث اهل بیت بر آن رجعت مشهور تراست از اینکه ذکر شود حتی اینکه وارد شده است ازائمه که کسیکه ایمان نیاورد بر رجعت ما و اقرار نکند بمتعته پس نیست از ما و بتحقیق انکار کرده رجعت را جمهور حتی اینکه در کتاب نهایة گفته رجعت مذهب قومی است از عرب در جاهلیت و مذهب طایفه از فرق مسلمین و اهل بدع و اهواء و از جمله ایشان طایفه از رافضة است

عیسی خان قول صاحب نهایه که گفته رجعت مذهب قومی است از عرب در جاهلیت غلط است برای آنکه [زمخشری] که از جمله علماء عامه است در کتاب کشاف از حدیقه روایت کرده که او گفته رسول خدا (ص) فرمود (انتم اشیة الامم سمعتنا بنی اسرائیل لئن کمن

طريقهم حذو النعل بالنعل والقعدة بالقعدة حتى انى لا ادري اتعبدون العجل
ام لا (ترجمه)

شماسيه ترين امتايد بنى اسرائيل هراينه طريق ايشان پيش
گيريد طابق النعل بالنعل و بطريق ايشان خواهيد پيروي نمودحتى
نميدانم كه گوساله پرست خواهيد شد يا نه

پس بنا بر اين خبر كه خود ايشان نقل كنند نتواند انكار رجعت
كنند باینكه قرآن و اخبار متواتره ناطق و گویا است باینكه جماعتی
از بنی اسرائیل به عذاب الهی هلاک شدند و بعد از آن خدای تعالی همه
را زنده گردانید و پس از مدتی كه در دنیا نیز زندگانی كردند باز از
دار فنا بدار بقا رحلت نمودند

يكی از عقل می لافد یکی تامات می بافد

بیا کین داوری هارا پیش داور اندازیم

معلوم میشود كه صاحب نهایه از اخبار خودشان نیز اطلاعی
ندارد كه بسیار است اخبار ايشان در مسئله رجعت زیرا كه سید بن
طاوس علیه الرحمه میفرماید (رایت فی اخبار زیادة علی ماتقول الشيعة
من الاشارة الى ان مولانا علیا يعود الى الدنيا بعد ضرب ابن ملجم وبعد
وفاته كما رجعت ذوالقرنین فمنها ما ذكره الزمخشري في الكشف في
حدیث ذی القرنین (ترجمه)

دیدم در اخبار اهل سنت زیاده بر آنچه شیعه نقل كند از اشاره
باینكه مولای ما علی علیه السلام عود میکنند بسوی دنیا بعد از ضربت
زدن ابن ملجم و بعد وفاتش كما اینکه ذوالقرنین بر گشت بدینا پس
بعضی از آنچه ذكر کرده اند آنستكه زمخشری در كشف در حدیث
ذی القرنین ذكر کرده

عیسی خان بگو در کتب شیعه و سنی ذکر این مسئله شده پس برای چه قیل و قال کنید که عقلا و نقلا مذموم است چنانکه حضرت رضا علیه السلام فرمود (ان الله یبغض الثقیل و القال) شأن شخص دانشمند در مطالب علمی و اثبات عقاید حق یا ابطال آن قیل و قال و فحاشی نبوده و نیست برای چه نسبت بعلا مه مجلسی علیه الرحمه جسارت کنید گرچه

وصف تو را گر کنند ورنکنند اهل فضل

حاجت مشاطه نیست روی دل آرام را

پس ارائه دادن کتاب خطی در ذم مجلسی قدس سره زحمات

آن شیخ بزرگ را پایمال نخواهد نمود

در رفع حجب کوش نه در جمع کتب کز جمع کتب نمیشود در رفع حجب در طی کتب کجا بود نشئه حب طی کن همه را و عذالی الله و تب کتاب ارائه نده قدری تأمل کن ملاحظه فرما بین که مرحوم علامه مجلسی رضوان الله تعالی علیه تقصیری نداشته و ندارد جز آنکه اخبار صحیح و فی الجملة از اخبار ضعیف راجع نموده و آنرا محبوب ساخته برای اینکه مجتهد کند دانشمندان را و زحمت کم کند جاهلان را که در هر بابی بایند آنچه را خواهند

و اما در مسئله رجعت پس از اینکه نقل اخبار کنند از کتب

صحیح میفرماید (تذیل اعلم یا اخی انی لا اظنک ترتاب بعد ما مهدت و اوضحت لك فی القول بالرجعه الی اجمعت الشیعه علمها فی جمیع الاعصار و اشتهرت بینهم کالشمس فی رابعة انهار حتی نظموها فی اشعارهم و واحتجوا بها علی المخالفین فی جمیع امصارهم و شنع المخالفون علیهم فی ذلک و اثبتوه فی کتبهم و اسفارهم منهم الرازی و النیشابوری و غیرهما

و قد مر کلام ابن ابی الحدید حیث اوضح مذهب الامامیه فی ذلك ولولا
مخافة التطویل من غیر طائل لاوردت كثيرا من کلماتهم فی ذلك
و کیف يشك مؤمن بحقیقة الاثمة اطهار فیما تواتر عنهم فی قریب
من مائتی حدیث صریح دواها ینف و أربعون من الثقات العظام والعلماء
الاعلام فی ازید من خمسين من مؤلفاتهم كتحفة الاسلام والصدوق ووالایخ
بدان ای برادر بدرستی که من گمان ندارم بعد آنچه برای تو واضح
و هویدا نمود در قول برجعت شك کنی رجعت آنچنانیکه اجماع
کرده بر آن شیعه در جمیع اعصار وشهرت آن بین ایشان مثل خورشید
در رابعة انهار است حتی اینکه بنظم در آوردند در اشعار خود واجتناج
نمودند بآن بر مخالفین در جمیع شهرهای ایشان ومخالفین تشیع کردند
ایشان را در این باب وثابت کردند آن را در کتب خود که بعضی
از ایشان رازی و نسابوری است و غیر این هر دو بتحقیق گذشت
کلام ابن ابی الحدید هنگامیکه واضح کرد مذهب امامیه را در این
باب واگر نبود خوف از تطویل بلاطائل هراینه وارد نمیشد بسیاری
از کلمات ایشان را در این باب و چگونه شك میکنند مؤمن بحقیقة
اثمه اطهار در چنین سکه متواتر است از ایشان در قریب از دو یست
حدیث صریح که روایت کرده آنها را چهل وچندی از ثقات بزرگ
وعلماء اعلام در زیاده از پنجاه از تألیفات خودشان مثل تحفة الاسلام کلینی
و مثل صدوق و مثل و مثل و مثل و مثل و مثل فلان الی آخره
پس آیا سزاوار است کسیکه مدعی علم ودانش است نسبت بمثل این
بزرگوار جسارت کند وحال آنکه بنحوی سخن فرموده که احدی
انکار اخلاق وفضل آنجناب نکرده و نخواهد نمود آه آه
ما زیاران چشم یاری داشتیم خود غلط بود آنچه ما پنداشتیم

مرحوم ملا محمد تقی فاضل کاشانی علیه الرحمه در کتاب (هدایة الطالبین) میفرماید بدانکه احادیث در رجعت حضرت رسول (ص) نیز وارد شده است و در حدیثی که ابومروان از امام جعفر صادق (ع) روایت کرده است در آن حدیث است که آنحضرت فرمودند دنیا تمام نمیشود تا جمع شوند رسول خدا (ص) و امیر المؤمنین (ع) در (ثوبه) که موضعی است از کوفه و در آنجا مسجدی بنا کنند که دوازده هزار در داشته باشد و در حدیثی دیگر وارد شده است که صاحب الزمان (ع) در زمین نجف در پشت کوفه مسجدی بنا کند که هزار در داشته باشد و در حدیثی که مفضل بن عمر از حضرت صادق (ع) روایت کرده است که آن حدیث مشهور است و بسیار طولانی است در آن حدیث مفضل میگوید که پرسیدم از آنحضرت که حضرت رسول (ص) و امیر المؤمنین (ع) با حضرت صاحب الامر خواهند بود فرمود بلی ناچار است که ایشان همه در روی زمین را گردش نمایند تا پشت کوه قاف و آنچه در ظلمات است و همه دریاها را گردش خواهند نمود تا آنکه هیچ موضعی از زمین نماند مگر آنکه ایشان طی نمایند و دین خدا را در آنجا برپا دارند پس بعد از آن آنحضرت فرمودند که حضرت فاطمه و همه ما ائمه رجعت خواهیم کرد و شکایت خواهیم کرد نزد خود از آنچه امت جفا کار بما کردند و تفصیل شکایت هر يك از ائمه نزد خودشان در آن حدیث مذکور است و نیز از امام جعفر صادق (ع) مرویست که فرمود شیطان از خدا مهلت خواست تا روز قیامت که مردم زنده میشوند خدا ابا کرد و فرمود تو را مهلت دادم تا روز وقت معلوم پس چون آنروز شود ظاهر شود شیطان با همه متابعان خود از روزیکه خدا حضرت آدم را خلق کرده است تا آنروز و حضرت

امیر المؤمنین (ع) برگردد و این برگشتنیهای آخر آنحضرت است
 راوی عرض کرد مگر رجعتیهای بسیار خواهد کرد فرمود بای رجعت
 او مکرر خواهد بود و نیست هیچ امامی در هر زمانیکه بوده است
 مگر اینکه رجعت میکند و با او رجعت میکنند نیکوکاران و بدکارانیکه
 در زمان او بوده اند تا آنکه خدا مؤمنان را بر کافران غالب گرداند
 و مؤمنان از آنها انتقام بکشند پس چون آنروز وقت معلوم شود
 امیر المؤمنین (ع) برگردد با اصحابش و شیطان بیاید با اصحابش و در
 کنار فرات نزدیک کوفه در زمینی که آنرا (روحا) میگویند جنگی
 نمایند که هر کس مثل آن واقع نشده باشد و گویا می بینم اصحاب
 امیر المؤمنین (ع) را که صد قدم از عقب برگردند و بای بعضی در
 میان فرات داخل شود پس در آنوقت ابری از آسمان پائین بیاید که
 پر شده باشد از ملائکه و رسول خدا (ص) حربۀ از نور در دست داشته
 باشد و در پیش آن ابر آید پس چون شیطان نظرش به پیغمبر افتد از
 عقب برگردد اصحابش با او گویند که حالا که ظفر یافتی بکجامیروی
 شیطان گوید من می بینم آنچه شما نمی بینید من میترسم از پروردگار
 عالمیان پس پیغمبر (ص) باو برسد و آن حربۀ را در میان دو کتف
 آنملعون زند و او و اصحابش همه هلاک شوند پس بعد از آن همه خالق
 خدا را بیگانگی برستش نمایند و شرک و کفر از زمین برطرف شود
 و امیر المؤمنین (ع) چهل و چهار هزار سال پادشاهی کند تا آنکه
 یکمرد از شیعیان او هزار فرزند از صلب او بهم رسد که همه پس
 باشند هر سالی یکی و در حدیثی که از امام زین العابدین (ع) مرویست
 فرموده شیطان را حضرت صاحب الزمان (ع) در کوفه بقتل خواهد رسانید
 و بدانکه اصل رجعت حضرت امیر [ع] از احادیث اهل سنت

نیز برمیاید و نیز مرویست از امام جعفر صادق (ع) که فرمودند
 امیر المؤمنین [ع] را در زمین رجعتی خواهد بود با فرزندش حسین
 (ع) با علم خود و خواهد آمد تا انتقام بکشد از بنی امیه و معاویه و آل معاویه و هر که
 با آنحضرت جنگ کرده باشد پس خدا زنده کند سی هزار نفر از یاوران او را
 از اهل کوفه و از سایر مردم هفتاد هزار نفر و در صفین با معاویه و اصحابش
 که زنده شده باشند ملاقات کند در همان موضعی که در اول ملاقات
 شده بود و معاویه و اصحابش همه را بقتل آورند و کسی از آنها باقی
 نماند که خبر بیرون برد پس خدا آنها را با فرعون و آل فرعون
 بیدترین عذابها معذب گرداند پس دفعه دیگر امیر المؤمنین (ع)
 با پیغمبر (ع) رجعت نماید و همه پیغمبران ظاهر شوند و پیغمبر ص
 علم خود را با آنحضرت دهد و همه پیغمبران در زیر علم او باشند و او
 را خلیفه گرداند در زمین و سایر امامان عاملان و نابیان او باشند در
 اطراف عالم و خدا را مردم در زمین بدون تقیه آشکارا عبادت کنند
 چنانچه پیشتر پنهان عبادت کرده بودند و خدا پیغمبر (ص) خود
 خواهد داد چند برابر پادشاهی همه اهل دنیا از روزی که خدا خلق
 کرده است دنیا را تا روزی که دولتهای دیگران بر طرف شده تا آنکه
 بعمل آورده و وفا کنند خدا بآن وعده که در قرآن با آنحضرت داده
 است که غالب گرداند او را بر همه دینها هر چند نخواهند مشرکان و
 نیز مرویست که فرمودند دشمنان اهل بیت در رجعت خوراک آنها فضله
 انسان خواهد بود چنانچه خدا در قرآن فرموده است (ان له معیشته
 ضنکاً) و بدانکه در احادیث بسیار وارد شده است که رجوع نمیکند
 در زمان حضرت قائم (ع) مگر کسی که محض ایمان داشته باشد یا محض
 کفر اما سایر مردم پس آنها را بحال خود و امیگدارند تا در قیامت

میخشور شود و رجعت نیکان برای آنستکه بدیدن دولت ائمه خود دیدهای ایشان روشن شود و بعضی از جزای نیکمیهای ایشان در دنیا بایشان برسد و بدان از برای عقوبت و عذاب دنیا و مشاهده اضعاف آن دولتی که نمیخواستند باهل بیت پیغمبر برسد و انتقام کشیدن شیعیان از ایشان (وابن بابویه) در کتاب (من لایحضره الفقیه) روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق (ع) که فرمودند از ما نیست کسیکه ایمان بر رجعت مانداشته باشد و متعه را حلال نداند و مرحوم مجلسی اعلی الله مقامه در کتاب چهار الانوار زیاده از دو بیست حدیث در خصوص رجعت از چهل نفر از علماء که در پنجاه اصل معتبر روایت کرده اند روایت کرده است و نیز شیخ عبدالله شاگرد آن مرحوم در کتاب (عوالم) بهمین قدر روایت کرده است و نیز بعضی از علماء نقل کرده اند از مرحوم سید نعمت الله جزائری طاب ثراه که ایشان در شرح تہذیب فرموده اند که من بر ششصد و بیست حدیث مطلع شدم که همه دلالت میکنند بر رجعت پیغمبر و ائمه طاهرین (ع) پس هر گاه مثل این متواتر نباشد پس در چه چیز ممکن خواهد بود ادعای تواتر و نیز آیات قرآن که تفسیر آنها بر رجعت شده است بسیار است و بدانکه احادیث در باب رجعت بعضی از مؤمنان و بعضی از کافران و مخالفان و نواصب بسرد تواتر معنوی رسیده است و انکار آن موجب خروج از مذهب شیعه اثنی عشریست چنانچه مرحوم مجلسی و غیر آن نیز گفته اند و نیز احادیث در باب رجعت امیر المؤمنین (ع) و امام حسین (ع) بسرد تواتر معنوی رسیده است بلکه احادیث در باب رجعت حضرت رسول (ص) نیز بسرد تواتر یا قریب بتواتر است و در سایر ائمه نیز احادیث صحیحہ و معتبرہ بسیار وارد شده است که اگر بسرد

تواتر معنوی نرسیده باشد بمراتب رسیده است که اعتقاد باید کرد و انکار نباید کرد بلکه جمعی گفته اند که بسرحد تواتر معنوی رسیده است و انکار آن موجب خروج از مذهب است خلاصه آنستکه اصل رجعت و حقیقت آن اجماعی شیعه اثنی عشریه بلکه ضروری مذهب ایشان است و اکثر علماء شیعه ادعاء اجماع بر آن کرده اند و احادیث نیز در این باب بسرحد تواتر معنوی رسیده افاده قطع و یقین میکنند بلی در خصوصیات آن اختلاف واقع شده است و آن باعث نمیشود که اصلش را انکار نمایند و بعضی تفصیل و خصوصیات که در بعضی احادیث وارد شده که بسرحد تواتر نرسیده قطع بآنها نمیتوان نمود و لکن انکار آنرا نیز نباید کرد و از بعضی ظاهر میشود که ائمه بترتیب زمان امامت رجعت خواهند نمود و از بعضی ظاهر میشود که همه یکدفعه رجعت خواهند فرمود و حضرت امیرالمؤمنین (ع) مکرر رجعت خواهند فرمود و همین قدر بر وجه اجمال اعتقاد بر رجعت همه ایشان لازم است دیگر تفصیلات لازم نیست پس از آنچه گفتیم معلوم شد که اعتقاد بر رجعت پیغمبر (ص) و امیرالمؤمنین (ع) و سایر ائمه و بعضی از مومنان و بعضی از منافقان و مخالفان از اصول مذهب است و منکر آن از مذهب شیعه اثنی عشری بیرون است و چون بنا بر اختصار است بیش از این مطلب را طول نمی دهیم و اگر بخواهیم تفصیل آنچه در ظهور حضرت صاحب الزمان و رجعت پیغمبر و امیرالمؤمنین و سایر ائمه (ع) واقع میشود چنانچه در احادیث وارد شده است ذکر نمائیم کتاب جداگانه میشود (مولف) گوید احادیثی که در این رساله از کتب علماء اهل سنت ذکر نموده ایم بسیاری از آنها را خود حقیق در کتب ایشان دیده ام و بسیاری دیگر را از کتب معتبره جماعتی از اجله علماء شیعه دیده ام که آنها خودشان

کتاب اهل سنت را دیده اند و از روی آنها نقل کرده اند خلاصه آنستکه محل شبهه نیست که این احادیث در کتاب آنها مذکور است عیسی خان از تو سوال میکنم که آیا بعد از ذکر این همه روایات مذکوره در کتاب مفصله و در این رساله شریفه و بعد از اثبات عدم خلاف علماء امامیه در صحت این مسئله و در وجوب اعتقاد بآن یقین حاصل نشود تو را لکن بمجرد القاء شبهه یکنفر طفل بارش که هنوز رایحه علم و دانش را استشمام نکرده در اعتقادات خود تردید پیدا کرده

عیسی خان وظیفه تو و هر عاقلی نه آنست که هر چه شنیدی باور کنی و پای خود را از طریق مستقیم بیرون کشی ملاحظه کن مولای ما حضرت موسی بن جعفر (ع) در وصیه خود از برای هشام بن حکم چه میفرماید (یا هشام ان الله تبارک و تعالی بشر اهل العقل والفهم فی کتابه فقال بشر عبادي الذين يستمعون القول فيتبعون احسنه اولئك الذين هدى الله و اولئك هم اولو الالباب) [ترجمه]

ای هشام بدرستی که خدای تعالی بشارت داده اهل عقل و فهم را در کتاب خود قرآن پس فرموده پیغمبر بشارت ده بندگان مرا آن چنان کسانی که استماع میکنند قول را پس متابعت نیکوترین آنرا کنند کسانی که چنین کنند آنها آن کسانی هستند که خدا هدایت کرده ایشان را و آنها صاحبان عقل هستند پس از این بیان معلوم شد که هر که هر چه بشنود و یقین کند و تأملی در صحت و سقم آن نکند البته شخص عاقل نباشد

عیسی خان اگر شخصی عاقل باشی کلام صحیح را از غیر صحیح و خود امتیاز میدهی و از کلام صحیح میفهمی که گوینده آن کلام

شخص بزرگ و عالم حقیقی بوده پس در اول امر نظر بگوینده نباید
 باشد پس فی الجملة تفحص کن و کلام صحیح را بدست آور و اعتناء
 بمدح و ذم این مردم نکن که نفع و ضرری نبخشد تو را چنانکه مولای
 ما موسی بن جعفر (ع) نیز بهشام بن حکم میفرماید (یا هشام لو کان
 فی یدک جوزة وقال الناس لؤلؤة ما کان ینفعک وانت تعلم انها جوزة
 و لو کان فی یدک لؤلؤة وقال الناس انها جوزة ما ضرک وانت تعلم انها
 لؤلؤة) (ترجمه)

ای هشام اگر بوده باشد در دست تو گر دوئی و گفتند مردم
 لؤلؤ است نفع ندهد تو را و حال آنکه تو میدانی آنکه در دست داری
 گر دو است و اگر بوده باشد در دست تو لؤلؤ و گفتند مردم آن
 گر دو است ضرر ندهد تو را و حال آنکه تو میدانی آنکه در دست
 داری لؤلؤ است

آری چنین است انسان عاقل اعتنا بمدح و ذم هر بقال و عطاری
 نکند زیرا که مقطوع من است بقالی خواهد گفت عجب رساله شریفه
 است این پاسخنامه و عطاری خواهد گفت نه چنین است بلکه بیانات آن
 طفل باریش بهتر و بالا تر است پس ما نباید بمدح بقال مسرور و بزم
 عطار مجزون باشیم چنانکه مولای ما موسی بن جعفر (ع) دستور داده
 پس اگر عالمی دیدی متابعت کن او را و اگر غافل
 دیدی بیدار کن او را و اگر جاهلی دیدی تعلیم ده او را و اگر جاهلی
 دیدی که لباس علم و دانش در بدن کرده ارشاد کن او را که آن
 نیز دستور العملی است از معصوم [ع] بمارسیده (فی غوالی المالک)
 روی عن بعض الصادقین [ع] ان الناس اربعة [رجل یعلم و یعلم انه یعلم
 فذاك مرشد عالم فاتبعوه] ورجل یعلم ولا یعلم انه یعلم فذاك غافل

فایقظوه [ورجل لا یعلم و یعلم انه لا یعلم] فذاك جاهل فعلیه ورجل لا یعلم و یعلم انه یعلم فذاك ضال فار شده ترجمه

در کتاب غوالی اللآلی است روایت شده از معصوم (ع) که فرموده بد رستیکه مردم بر چهار قسم هستند اول مردیکه میداند و میداند که میداند پس او است ارشاد کننده و عالم متابعت کنید او را دوم مردیکه میداند و نمیداند که میداند پس او است غافل بیدار کنید او را سوم مردیکه نمیداند و میداند که نمیداند پس او است جاهل تعلیم دهید او را چهارم مردیکه نمیداند و میداند که میداند پس او است گمراه ارشاد کنید او را

انکس که بداند و بداند که بداند اسب شرف از کنبه گر دون بجهاند
انکس که بداند و نداند که بداند مردیست که در راه خدا یکسر ره راند
انکس که نداند و بداند که نداند جهدی کند و گوی بمیدان برساند
انکس که نداند و بداند که بداند در جهل مرکب ابد الدهر بماند
اینست نصیحت که بگفتم ز سر صدق دوات هدایت علم و باقبال رساند

عیسی خان بس است از مقصود باز ماندیم غرض از طول دادن کلام آنست که قدری تفحص کن و هر کلامی از هر که شنیدی باور نکن و در هر مجلسی حاضر شدی و دیدی شخص منبری در بالای منبر در مقام تبلیغ دین و مذهب برآمده در اول امر اعتقاد بکلمات او نکن بلکه فی الجمله استفسار فرما از حال او بین مقصود او حقیقه ترویج دین و مذهب است پس ایمان آور بکلمات او یا آنکه دین و مذهب و منبر بهانه است برای شهرت و استفاده در هم و دینار

عیسی خان منبر مکان شریفی است مکان رسول خدا (ص) است و وظیفه هر بقال زاده و عطار زاده نیست که بر بالای آن نشیند و مهمالاتی چند

راجع بقایید مردم گوید گرچه ما را حزن و اندوهی از افعال و اقوال ایشان نباشد زیرا که از امثال این نوع از مردم بسیار آمدند و مهملاتی چند گفتند و رفتند چنانچه مطالعه کتب بما خبر میدهد ولی الحمد لله چون سیرایشان در طریق باطل بود دستشان بجائی نرسید و اثری از آثارشان باقی نماند

ای بریده آن لب و حلق و دهان که کند پف سوی ماه آسمان
 شیخ ابوعلی طبرسی صاحب مجمع البیان در ذیل آیه شریفه
 (و یوم نحشر من کل امه قوجا) میفرماید (و استدل بهذه الایه علی
 صحة الرجعة من ذهب الی ذلك من الامامیه بان قال ان دخول من فی
 الکلام یوجب التبعض فدل ذلك علی ان الیوم المشار الیه فی الایه بحشر
 فیه قوم دون قوم و لم یس ذلك صفة یوم القیمة الذی یقول فیه سبحانه
 و حشرناهم فلم تغادر منهم احداً و قد تظاهرت الاخبار عن ائمة الهدی
 من آل محمد (ص) فی ان الله تعالی سيعید عند قیام المهدي قوما ممن
 تقدم موتهم من اولیائهم و شیعتهم لیفوزوا بثواب نصرته و معونته و یتبھجوا
 بظهور دولته و یعید ایضاً قوما من اعدائه لیتقم منهم و ینالوا بعض ما
 یتحققونه من العقاب فی القتل علی ایدی شیعتهم او الذل و الخزی بما
 یشاهدون من علو کلمته و لا یشک عاقل ان هذا مقدور لله تعالی غیر مستحیل
 فی نفسه و قد فعل الله ذلك علی الامم الخالیة و نطق القرآن بذلك فی
 عدة مواضع مثل قصه عزیز و غیره علی ما فسرناه فی موضعه و صرح عن
 النبی (ص) قوله سیکون فی امتی ما کان فی بنی اسرائیل حذر النعل بالنعل و القذة
 بالقذة حتی لو ان احدهم دخل حجر ضرب اذ خلت موه علی ان جماعه من الامامیه
 من العلماء (خ) تأولوا ما ورد من الاخبار فی الرجعة علی رجوع الدولة
 و الامر و النهی دون رجوع الاشخاص و احیاء الاموات و اولوا الاخبار

الواردة فى ذلك اماظنون الرجعه تنافى التكليف وليس كذلك لانه ليس فيها مايكفى الى فعل الواجب والامتناع من القبيح والتكليف يصح معها كما يصح مع ظهور المعجزات الباهرة والايات القاهرة كغلق البحر وقلب العصا ثعبانا وما اشبه ذلك ولان الرجعه لم تثبت بطواهر الاخبار المنقولة فيطرق التأويل عليها واما الموعول فى ذلك على جماع الشيعة الامامية وان كانت الاخبار تعضده وتؤيده ترجمه

استدلال کرده از امامیه بر صحت رجعت کسیکه رفته بسوی آن باینکه گفته دخول (من) در کلام باعث بر تبیض است پس دلالت کنند بر اینکه یوم مشارالیه حشر میشود در آن قومی دون قومی و نیست این صفت روز قیامت آنچنان روزیکه خدا میفرماید در آن زنده میکنم جمیع آنها را و بتحقیق اخبار متظاهره است از ائمه هدی از آل محمد (ص) در اینکه خدای تعالی زود است که عود میدهد در نزد قیام مهدی قومی را از کسانی که مردن آنها بیش بوده از دوستان و شیعیان خود از برای اینکه فایز شوند بشواب نصرت و معاونت او و متبجح شوند بظهور دولت او و عود میدهد نیز قوم را از اعداء او از برای اینکه انتقام بکشد از آنها و نیل کنند بعض چیز را که مستحق باشند آن را از عقاب در قتل بردستهای شیعیان او و باذلت و خزی را بچیزیکه مشاهده کنند از علو کلمه او و شک نکنند عاقل اینکه این امر مقدور است برای خدای تعالی و محال نیست فی نفسه و بتحقیق بجا آورده خدای تعالی این را در امر خالیه و گذشته و قرآن نیز ناطق است آن را در عده از مراجم مثل قصه عزیر و غیره بنابر آنچه ما تفسیر کردیم آن را در موضح خود و صحت رجعت است از پیغمبر (ص) قول او که زود است بوده باشد هر چه که بود در بنی اسرائیل در امت من طابق

النعل بالنعل حتی اگر یکی از آنها داخل سوراخ سوسنار شده باشد
 هر آینه شما داخل شوید آن را بنا بر اینکه جماعتی از امامیه یا جماعتی
 از علماء زیرا که در بعضی از نسخ (جماعه من الامامیه) و در بعضی
 (جماعه من العلماء) است تأویل کرده اند چیز را که وارد شده است
 از اخبار در رجعت بر رجوع دولت و امر و نهی دون رجوع اشخاص
 و احیاء اموات و تأویل کرده اند اخبار وارده در آن را از برای آنکه
 گمان کرده اند اینکه رجعت منافق تکلیف است و نیست چنین بجهت
 آنکه نیست در رجعت چیزی که ملحق با احبار نماید بسوی فعل واجب
 و امتناع از قبیح و تکلیف صحیح است با آن رجعت که اینک صحیح
 است با ظهور معجزات باهره و آیات قاهره مثل شکافتن دریا و قلب شدن
 عصا ثعبان و چیز یکه شباهت دارد آن را و از برای آنکه
 رجعت ثابت نشده بطواهر اخبار منقول که تأویل کنند آنها را و اینست
 و جز این نیست معول در آن اجماع شیعه امامیه است و اگر چه اخبار
 قوت دهد و تأیید کند اجماع را عیسی خان
 سرای مدرسه و بحث علم و طاق و رواق

چه سود چون دل دانا و چشم بینا نیست
 برای آنکه ببیند بعضی از اشخاص را که صیت علم و دانش
 و فلسفه از او در میان عوام الناس بلند است چگونه مغالطه در کلام کند
 ومع ذلك تحسین کلمات او کنند لکن وظیفه ما نیست که مغالطه در کلام
 کنیم و نسبت بکسی جسارت کنیم توازن ما سؤال از مسئله رجعت
 نمودی و ما از روی مبانی علمیه ضحیح در مقام جواب برآمدیم

رقم مغالطه بر دفتر دانش نکشیم سر حق باورق شبهه ملحق نکنیم
 عیسی خان عوام الناس را بعضی کلمات و اشعار شیرین و معنی

داری است از جمله آنها گویند

در روز حشر شافع سنی عمر شود کوری بین عصا کش کورد گر شود
خیلی مناسب است این شعر با مقاله ما گرچه ما از حد خود
تجاوز کردیم و بعضی کلمات و اشعار که وظیفه ما نبود ذکر آنها را در
این پاسخنامه نوشتیم ولی امید عفو دارم از جمیع عقلاء و دانشمندان
که مطالب مندرجه در این رساله شریفه را حمل بر اغراض فاسده نکنند
که ما را غرض نبود جز ارائه طریق و اظهار حق و در ضمن اگر
خلاف وظیفه عمل شده عفو میفرمایند که ما ناچار بودیم از گفتن
بعضی کلمات برای بیدار کردن عوام الناس زیرا که کوتاه نظران قدم
در دایره علم و دانش نهاده اند و هر چه خواهند بدون تأمل گویند آه آه
اسب تازی شده جروح بزرگ بالان طوق زرین همه در گردن خر میبینم
ملاحظه کن بعضی از اشخاص چگونه در مقام تأیید منکرین
رجعت برآمده و اشکالاتی چند بر صحت مسئله رجعت وارد ساخته
از قبیل اینکه آیه شریفه (الم تر کیف فعل ربك باصحاب الفيل)
صحت رجعت نکند و دیگر آنکه شیخ مفید علیه الرحمه فرموده این
مسئله از خرافات جهال است و دیگر آنکه مجلسی قدس سره در بحار
فرموده جمعی از علماء امامیه رجعت را رجعت دولت حقه دانسته اند و
دیگر آنکه اینهمه روایاتی که در مسئله رجعت نقل شده چرا يك روایت
از آنها از پیغمبر (ص) نقل نشده و دیگر آنکه جمیع روایات وارده
در باب رجعت منتهی بدو نفر شود و آن دو نفر غیر معتقد و یا مجهول
الحال اند و دیگر آنکه شیخ صدوق علیه الرحمه در نهایت فرموده
رجعت مذهب قومی از عرب است در جاهلیت الی آخره که اگر بخواهم
جمیع کلمات او را ذکر کنم و جواب دهم مقتضی این رساله شریفه

مختصره و مطالعه کردن دانشمندان نباشد. در جواب بگو ای برادر با انصاف احدی در صحت رجعت استدلال بآیه (الم تر کیف الخ) نکرده چنانکه خود او در آخر مقاله خود فهمیده گذاشته و غلط کرده و دیگر آنکه شیخ مفید علیه الرحمه بر خلاف آنچه تو گفتی فرموده (قال رحمه الله فی الارشاد عند ذکر علامات ظهور القائم و اموات ینشرون من القبر حتی یرجعوا الی الدنیا فیتعارفون فیها و یتزاورون) (ترجمه) شیخ علیه الرحمه در کتاب ارشاد در مقام ذکر علامتهای قائم فرموده که پاره مردگان از قبرها برانگیخته شوند حتی بدنیا بر می گردند پس یکدیگر را میشناسند و همدیگر را دیدن و زیارت کنند (و قال قدس سره فی اجوبة المسائل العسکریه حین سئل عن قوله تعالی انا لننصر رسلنا والذین امنوا فی الحیوة الدنیا و احباب بوجوه فقال و قد قالت الامامیه ان الله تعالی ینجز الوعد بالنصر الاولیاء قبل الاخره عند قیام القائم و الکرة التی وعد بها المؤمنین فی العاقبه) (ترجمه) و شیخ علیه الرحمه فرمود در اثناى جوابهای مسائل عسگری در مقامی که از او پرسیده شد معنی قول خدای تعالی (انا لننصر رسلنا والذین امنوا فی الحیوة الدنیا) یعنی بدرستی که در ایام زندگانی دنیا پیغمبران خود و آنانکه ایمان آورده اند یاری میکنیم سؤال سائل اینست که خدای تعالی در کدام نشانه به پیغمبران و مؤمنان یاری خواهد نمود شیخ مفید با چند وجه از این سؤال جواب داده گفت که طایفه امامیه گفته اند که خدای تعالی بوعده که در خصوص یاری کردن باو ایای خود کرده پیش از آخرت در وقت قیام قائم و در روز رجعت وفا خواهد کرد و همچنین عبارات بیانات آن بزرگوار در فصول حاکیه بر صحت رجعت است که ذکرش در این رساله شریفه بطول انجامد خوب است

مراجعة بقصُول یا مجلد سیزدهم بحارالانوار شود پس بر فرض صحت نقل منکرین رجعت باینکه مفید علیه الرحمه فرموده این مسئله از خرافات جهال است با این نقل صریح مادر اثبات صحت رجعت لازمه آن اینستکه مفید رحمت الله علیه تناقض فرموده باشد که گاهی بفرماید مسئله رجعت صحیح است و گاهی بفرماید از خرافات جهال است و حال آنکه شأن مفید قدس سره اجل و ارفع از گفتن تناقض در کلمات است پس ما را راهی نیست جز آنکه بگوئیم نسبت کذب داده اند به مفید یا آنکه انکار او را راجع بصحت رجعت حمل بر تقيه کنیم

و دیگر آنکه برادر با انصاف مجلسی قدس سره در بحارالانوار فرموده که جمعی از علماء امامیه رجعت را رجعت دولت دانسته اند پس شأن کسیکه صیت دیانت و دانشمندی او در مابین عوام الناس بلند است اجل از گفتن دروغ باین بزرگی است مجلسی علیه الرحمه در طی بیان خود که تعبیر (بتذیل) فرموده نقل اقوال کنند در صحت مسئله رجعت از جمله فرمایش ابو علی طبرسی علیه الرحمه و غیر آن جناب است که جمعی رجعت را رجعت دولت دانسته اند لکن این دلیل نشود بر اینکه در میان علماء امامیه نیز مخالف در صحت رجعت باشد زیرا که شیخ ابو علی قدس سره چنانکه ذکر فرمایش آن جناب شد میفرماید (علی ان جماعة من العلماء تأولوا ما ورد من الاخبار في الرجعة على رجوع الدولة الخ) و در بعضی از نسخ است که فرموده (علی ان جماعة من الامامیه الخ)

پس در هر دو صورت دلیل بر وجود مخالف نیست برای آنکه اگر جماعتی از علماء چنین تأویل کرده باشند از کجا معلوم شد علماء امامیه بوده اند شاید جماعتی از علماء عامه مراد بوده و اگر جماعتی از امامیه چنین تأویلی کرده اند از کجا معلوم شد که از علماء امامیه بوده اند

شاید از جهال ایشان باشند چنانکه از دلت تأویل کردن آنها اخبار رجعت را معلوم شد و جناب ابو علی ره بجواب داد مراجعه فرمائید و دیگر آنکه گوید جمیع روایات وارده در باب رجعت منتهی بدو نفر شود و آن دو نفر غیر معتقد و یا مجهول الحال اند و یا آنکه چرادر در این همه از روایات روایتی از پیغمبر [ص] نقل نشده جواب بگو از گجا بر جناب عالی معلوم شد که جمیع روایات منتهی بدو نفر شود و نیز از گجا معلوم شد که آن دو نفر غیر معتقد و یا مجهول الحال اند و بر فرض صحت قول تو این دلیل بر عدم صحت رجعت نشود زیرا که معول در این مسئله اجماع جمیع علماء امامیه و ضروری بودن آنست و اگر چه اخبار نیز تأیید کنند اجماع و دعوی ضرورت را و دیگر آنکه روایت از پیغمبر (ص) نیز در این باب وارد شده گرچه نبوی بودن روایت در نزد پیچتهدین خالی از تأمل نباشد که ذکر آن نرای شخص عوام سودی نبخشد پس چه خوبست قبل از مراجعه بکتاب علماء اعلام در میان عوام چرا چرا نقرمائید روایت از پیغمبر (ص) میطلبی بشنو (روالشیخ حسن بن سلیمان فی کتاب المختصر مما رواه من کتاب السید الجلیل حسن بن کبش مما اخذه من کتاب المختضب باسناده عن سلمان الفارسی قال دخلت علی رسول الله (ص) یوما فلما نظرت الی قال یا سلمان ان الله عزوجل لم یبعث نبیا ولا رسولا الا جعل له اثنی عشر نقیبا قال قلت یا رسول الله لقد عرفت هذا من اهل الکتابین قال یا سلمان فهل علمت من نقبائی الا اثنی عشر الذین اختارهم الله الامامه من بعدی فقات الله ورسوله اعلم قال یا سلمان خلقنی الله من صفوة نوره و دعائی طاعته و خلق من نوری علیا فدعاه فاطاعه و خلق من نوری و نور علی (ع) فاطمه فدعاهما فاطاعته و خلق منی و من علی و فاطمه الحسن

و الحسين فدعاها فاطما فسمانا الله عز وجل بخمسة اسماء من اسمائه
فان الله المعجود و انا محمد والله العلي وهذا علي والله فاطر و هذه فاطمه
والله ذو الاحسان و هذا الحسن والله المحسن و هذا الحسين ثم خلق منا
ومن نور الحسين تسعة ائمه فدعاهم فاطما عوا قبل ان يخلق الله عز وجل
سما منبنيه وارضاً مدحيه او هواء او ماء او ملكا او بشرا او كونا بعلمه
انوار نسبجه و نسمع له و نطيع فقال سلمان قلت يا رسول الله بابي انت
وامي المزعوف هؤلاء فقال يا سلمان من عرفهم حق معرفتهم و اتقدي بهم
فوالى وليهم و تبرأ من عدوهم فهو والله منا يرد حيث نرد و يسكن حيث
نسكن قلت يا رسول الله فهل يكون ايمان بهم بغير معرفه باسمائهم
و انسابهم فقال لا يا سلمان قلت يا رسول الله فاني لى بهم قال قد عرفت
الى الحسين قال ثم سيد العابدين علي بن الحسين ثم ابنه محمد بن علي
باقر علم الاولين والآخرين من النبيين والمرسلين ثم جعفر بن محمد
لسان الله الصادق ثم موسى بن جعفر الكاظم غيظه صبرا في الله ثم علي
بن موسى الرضا لامر الله ثم محمد بن علي المختار من خلق الله ثم
علي بن محمد الهادي الى الله ثم الحسن بن علي الصامت الامين علي
دين الله ثم (محمّد) سماه باسمه ابن الحسن المهدي الناطق القائم بحق الله
قال سلمان فبكيت ثم قمت يا رسول الله فاني لسلمان لادراكم قال يا
سلمان انك مدر كيم و امثالك ومن تولاهم حقيقت الدبرفه قال سلمان
فشكرت الله كثير اثم قلت يا رسول الله اني مؤجل الى عهدهم قال يا
سلمان اقراء فاذا جاء وعدا وليهما بعثنا عليكم عبادنا اولى بأس شديد
فيجاسوا خلال الديار و كان وعدا مفعولا ثم رددنا لكم الكرة عليهم و
امددناكم باموال و بنين وجعلناكم اكثرت فقير اقال سلمان فاشتد بكائي
و شوقي و قلت يا رسول الله بعهد منك فقال اي والذي ارسل محمد انه

لیجهد منی و لعلی و فاطمه و الحسن و الحسین و تسعه ائمه و کل من هو
 منا و مظلوم فینا ای واللہ یا سلمان ثم لیحضرن ابابیس و جنوده و کل
 من محض الایمان و محض الکفر محضاً حتی یؤخذ بالقصاص و الاوتاد
 و الثارات ولا یظلم ربک احداً و نحن تأویل هذه الایه (و نریدان نممن
 علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین و
 نمکن لهم فی الارض و نری فرعون و هامان و جنودهما منهم ما کانوا
 یحذرون) قال سلمان فقامت من بین یدی رسول اللہ و ما یبالی سلمان
 متى لقی الموت والقتله (ترجمه)

شیخ حسن بن سلیمان در کتاب مختصر روایت کرده حدیثی
 را که از جمله اخباریست که آنهارا از کتاب سید جلیل القدر حسن بن
 کبش روایت نموده او هم از کتاب مغتضب اخذ کرده و آن حدیث
 اینست که صاحب کتاب مغتضب باسناد خود از سلمان فارسی روایت
 کرده که سلمان گفت بخدمت حضرت رسول (ص) مشرف شدم چون
 چشم آنحضرت بر من افتاد فرمود ای سلمان بدرستی که خدای تعالی
 هیچ نبی و رسولی نفرستاده مگر اینکه دوازده نفر نقیب برای او قرار
 داده حدیث را سلمان ذکر کرده تا اینکه گفت عرض کردم یا رسول الله
 آیا میشود بایشان یعنی ائمه علیهم السلام ایمان آورد بی آنکه با نام و
 نسب شناخته شوند فرمود نه ای سلمان چون آنحضرت نامها و لقبهای
 دوازده امام را بمن شناسانید عرض کردم یا رسول الله از خدا مسئلت
 کن تا اینکه من ایشانرا دریابم فرمود ای سلمان تو ایشان و امثال
 ایشانرا و آنانکه با حقیقت معرفت ایشانرا دوست میدارند خواهی
 دریافت سلمان گوید پس بخدا درعوض این بشارت بسیار شکر کردم
 بعد از آن فرمود بخوان این آیه را (فاذا جاء وعد اولیهمالنج) سلمان

گوید گریه و شوق من شدید شد عرض کردم یا رسول الله آیا در عهد و زمان تو میشود فرمود آری سو گنند بخدائیکه محمد را به پیغمبری فرستاده هراینه همه آنها در عهد من و علی و فاطمه و حسن و حسین و نه نفر ائمه دیگر آنانکه از ما هستند و آنانکه در خصوص ما ستم کشیده اند واقع میشود آری ای سلمان بخدا سو گنند یاد میکنم بعد از آن ابلیس و لشکران او و مؤمنان خالص و کافران محض در آنوقت حاضر میشوند تا اینکه قصاصها گرفته گردد و خون خواهیها شود و خدای تعالی باحدی ستم نخواهد کرد و مائیم تاویل این آیه (و نريد ان نمى على الذين اسنضعفوا الخ) یعنی میخواهیم منت بگذاریم بر آنانکه در روی زمین ضعیف شمرده شده اند و بگردانیم ایشان را امامان و پیشوایان قرار دهیم و بگردانیم ایشان را وارثان روی زمین و در روی زمین بایشان تمکین دهیم و از ایشان بفرعون و هامان یعنی ابوبکر و عمر و لشکران ایشان بنمائیم چیزی را که از آن حذر میکردند و میترسیدند سلمان گوید که از پیش روی حضرت رسول (ص) برخواستیم درحالتیکه باک نداشتیم از اینکه من کی بمرك خواهم رسید یا بمرك من کی خواهد رسید

عبسی خان مارا درصحت و معقم این خبر سیخنی نیست فقط ذکر آن برای این بود که بدانند روایت نموی نیز در مسئله رجعت نقل شده پس خوبست قبل از مراجعه بکتاب این نوع از کلمات را تمویسند و نگویند ولی افسوس که شیاطین و نفس اماره بگذارند که استماع کنند کلمات بزرگان در عالم را بلکه از مطالعه کلمات شریفه ایشان بیزاری جویند پس این نیز از بدبختی و زیادی جهل است که کلمات این نوع از اشخاص را استماع کنند و تأمل در فرمایشات

رجال و علماء اعلام رضوان الله تعالى عليهم نکنند
 کسی کو فاضل است امروز در دهر نمی بیند ز غم یکدم رهائی
 کسی کو جاهل است اندر تنعم متاع او بود هر دم بهائی
 و دیگر آنکه گوید شیخ صدوق علیه الرحمه در نهاییه فرموده
 رجعت مذهب قومی از عرب است در جاهلیت جواب بگو با انصاف
 برادر عزیز آیا این عبارت عبارت شیخ صدوق (ره) است یا آنکه
 عبارت یکی از علماء عامه است که صاحب مجمع البحرین نسبت باو
 داده و ما نیز ذکر کردیم عبارت او را از دانشمندان سؤال کن که
 آیا صدوق چنین فرموده یا آنکه در رساله اعتقادات فرموده (اعتقادنا
 فی الرجعة انها حق الی ان قال (ره) وساجرد فی الرحمه کتابا این فیه
 کیفیتها والدلاله علی صحت کونها انشاء الله) (ترجمه)

شیخ صدوق محمد بن علی بن بابویه علیه الرحمه در رساله
 عقاید میفرماید اعتقاد ما طایفه امامیه در مسئله رجعت بر آنست که رجعت
 حق است تا آنجا که میفرماید وزود است که کتابی در رجعت بنویسم
 و کیفیت رجعت و دلالت بر صحت آنرا بیان کنم انشاء الله

عیسی خان دانسته باش که ما در مقام ذکر کلمات ایشان و جواب
 دادن نبودیم پس ذکر این فی الجمله از کلمات ایشان برای بیدار
 کردن عوام الناس بود و برای آنکه بداند شخص دروغگو یا لاخره
 کذب ظاهر و در انظار حقیف خواهد شد

رسیده شده که ایام غم نخواهد ماند چنان نماند و چنین نیز هم نخواهد ماند
 من ارچه رند و نظر باز و خاکسار شدم رقیب نیز چنین محترم نخواهد ماند
 سید حبیب الله حاج سید اسماعیل یزدی در خاتمه کتاب (مجالس الواعظین)
 میفرماید بدانکه از جمله عقاید حقه که اعتقاد نمودن بآن واجب است

رجعت آل محمد (ص) است بدنیا و این از جمله اجتماعات شیعه بلکه از ضروریات فرقه اثنی عشریه است و منکر این اعتقاد از مذهب جعفری خارج است و عقل هیچ ذی ادراکی امتناعی از این ندارد که خداوند عالیشان جمعی را از مردگان بجهت مصالحی چند در دنیا زنده نماید تا آنکه وعدهای او بجا بیاید و تا آنکه فضایل جمعی معلوم و محقق شود و تا آنکه قصاص بآخرت نیفتد و تا آنکه اشیخاص چند که قبل از این در دنیا خوار و از آن محروم بودند تمتعی از آن ببرند و تا آنکه کسانی که بکفر و شرک و نفاق التذات از دنیا بردند و مردان خدا را مغلوب و منکوب و محروم نمودند بایشان تلافیها شود و سید جلیل آقا سید اسماعیل در خاتمه مجله دوم کتاب (کفایه الموحدين فی عقاید الدین) که از جمله کتب علم کلام و اخبار است بطریق خاصه میفرماید چون حضرت حجه اللمی ظهور نماید خداوند سرور و فرحی در قبور مؤمنین داخل میفرماید که همه ایشان مسرور و متبتهج خواهند شد بظهور آن نور الهی و قبور ایشان پر نور میشود و زیارت یکدیگر میروند و مشده میدهند یکدیگر را بفرج آل محمد (ص) و جمعی از ایشان رجوع بدنیا مینمایند یا آنکه جمعی را مختار مینمایند بین رجوع بدنیا و بین بقاء در برزخ بسعت رحمت پروردگار و مستفاد از بعض ادعیه و اخبار آنکه کثیری از مؤمنین کامل الایمان در ایام دولت حقه آنجناب با شمشیر برهنه از قبور خود بیرون میآیند بجهت نصرت آن نور الهی و در راه دین خدا جهاد مینمایند عیسی خان

من آن مرغم که هر شام و سحرگاه رسد تا صد ره آواز صغیرم
 مارا اقوال و اخبار وادله در صحت مسأله رحمت زیاده بر این است

که اگر بخواهم جمیع آنها را برای تو بنویسم ممکن نیست در ظرف
این چند روز پاسخنامه با تمام رسد مضافاً اینکه برای کسیکه در مقام
استفاده نیست و دروغ گوید دائماً سودی نبخشد

حکایت شب هجران بدشمنان نکنید که نیست سینه‌ارباب کینه محرم راز
آری چنین است قابلیت داشتن محل نیز شرط است در قبول کردن
عقاید حقه امامیه و گرنه مجرد اقامه نمودن ادله عقلیه و نقلیه و جواب
دادن از اشکالات و سؤالات وارده در این مسئله سودی ندارد

گوهر پاک باید که شود قابل فیض و رنه‌ر سنک و گلی لؤلؤ و مرجان نشود
اسم اعظم بکند کار خودای دل خوش باش که بتلیس و حیل دیو مسلمان نشود
عیسی خان مثلی است معروف که گویند (الغریق یتشبث بکل

حشیش) یعنی آدم غرق شده تمسک جوید بهر گیاهی که بدست آرد
و اگر که گیاهی باشد که دستش را به جروح سازد منکرین رجعت انکار
صحت این مسئله که از جمله عقاید حقه امامیه است کرده اند و دلیل
بر دعوی خود در نزد عوام الناس آورده اند بگمان اینکه مردم عوام
از ایشان پذیرند ولی غفلات از اینکه ایشان نیز از فضلاء و دانشمندان
سؤال کنند پس ایشان قوای حریبه علمیه را بآنها تسلیم نمایند تا آنکه
در مقام جاو گیری از کلمات ایشان بر آیند حال گویند ما تقصیر نداشته
و نداریم از انکار صحت این مسئله زیرا که احدی از علماء عامه صحت
این مسئله را نسبت بشیعه و امامیه نداده پس ما عبارت شیخ ابن ابی الحدید
معتزلی که یکی از بزرگان علماء عامه است برای تو نقل کنیم تا کذب
ایشان راجع باین کلام نیز ظاهر و هویدا گردد

ابن ابی الحدید معتزلی در کتاب خود که شرح بر نهج البلاغه
مولانا امیر المؤمنین علیه السلام است در شرح خطبه که وارد ساخته آن

را سيد رضى رضى الله عنه در نهج البلاغه و آن خطبه مشتمله بر ذكر
 بنى اميه است ميفرمايد (هذه الخطبة ذكرها جماعة من اصحاب السير
 وهى متداولة منقولة مستفيضة و فيها الفاظ لم يوردها الرضى ثم قال و
 منها فانظر واهل بيت نبيكم فان لبدوا فالبدوا وان استنصروكم فانصروهم
 ليفرحن الله برجل منا اهل البيت بابى ابن خيرة الاماء لا يهطيهم الا
 السيف هر جا هر جا موضوعا على عاتق ثمانية حتى تقول قريش لو كان
 هذا من ولد فاطمة لرحمنا يغربه الله بنى اميه حتى يجعلهم حطا ماورقما
 ملعونين اينما ثقفوا خذوا و قتلوا تقتيلا سنة الله فى الذين خلوا من قبل
 ولن تجد لسنة الله تبديلا ثم قال ابن ابى الحديد فان قيل من هذا الرجل
 الموعود قيل اما الاماميه فيزعمون انه امامهم الثانى عشر وانه ابن امية
 اسمها نرجس و اما اصحابنا فيزعمون انه فاطمى يولد فى مستقبل الزمان
 لام ولدو ليس بموجود الآن فان قيل فمن يكون من بنى اميه فى
 ذلك الوقت موجودا حتى يقول (ع) فى امرهم ما قال من انتقام هذا
 الرجل منهم قيل اما الاماميه فيقولون بالرجعه ويزعمون انه سيعاد قوم
 باعيانهم من بنى اميه و غيرهم اذا ظهر امامهم المنتظر و انه يقطع ايدى
 اقوام و ارجلهم و يسملى عيون بعضهم و يصلب قوما آخرين و ينتقم
 من اعداء آل محمد المتقدمين والمتأخرين و اما اصحابنا فيزعمون انه
 سيد خلف الله تعالى فى آخر الزمان رجلا من ولد فاطمة (ع) ليس موجودا
 لان و ينتقم و انه يملأ الارض عدلا كما ملئت جورا ظلمامن الظالمين
 وينكل بهم اشد انكال و انه لام ولد كما قد ورد فى هذا الامر و فى غيره
 من الاثار و ان اسمه كاسم رسول الله و انه يظهر بعد ان يستوى على
 كسير من الاسلام ملك من اعقاب بنى اميه و هو السفينانى الموعود به
 فى الصحيح من ولد ابى سفيان بن حرب بن اميه و ان الامام الفاطمى

یَقْتُلُهُ وَ اَشِیَاعَهُ مِنْ بَنِیْ اُمِیَّهٍ وَ غَیْرِهِمْ وَ حِیْثُ نَزَلَ الْمَسِیْحُ مِنْ السَّمَاءِ وَ تَبْدُو اَشْرَاطُ السَّاعَةِ وَ تَظْهَرُ دَابَّةُ الْاَرْضِ وَ یَبْطُلُ التَّكْلِیْفُ وَ یَتَحَقَّقُ قِیَامُ الْاَجْسَادِ عِنْدَ نَفْخِ الصُّوْرِ كَمَا نَطَقَ بِهِ الْكِتَابُ الْعَزِیزُ (ترجمه)

این خطبه را جماعتی از اصحاب تواریخ ذکر نموده اند و در میان اهل حدیث متداولست و بطریق استفاضه منقولست و در آن پاره الفاظ هست که سید رضی آنها را ایراد نکرده بعد از آن گفته از جمله آنها فقراتیست که حاصل مضمون آنها اینست که با اهل بیت پیغمبر خود نظر کنید اگر ایشان جمع شوند شما هم جمع شوید و اگر از شما یاری طلبند یاری ایشان کنید هر آینه خدا فرج بخشد بشما با هر دیکه از ما اهل بیت است پدرم فدای پسر بهترین کنیزها باد در وقت ظهورش اشرار خلائق را با شمشیر متفرق و پاره پاره میگرداند مدت خلافتش هشت سال است در آن حال قریش گویند اگر این از اولاد فاطمه (ع) میباشد هر آینه بما رحم میکند بنی امیه را بقتل او تحریر می کنند آنحضرت ایشانرا متفرق و پامال و پوشیده مینماید ایشان ملعونند در هر جا که یافته شوند کشته میشوند سنت و عادت خدا در خصوص کسانی که گذشته اند همین است و سنت خدا را تغییر و تبدیل ندهد بعد از آن ابن ابی الحدید گفته اگر گویند کیست این مرد که خروج او وعده شده در جواب گفته میشود که امامیه گمان کرده اند که او امام دوازدهم ایشان است و او پسر کنیز یست که ناهش نرجس است و بزعم اصحاب ما از اولاد فاطمه است در زمان آینده متولد شده میشود و الان موجود نیست اگر گویند که در این زمان از بنی امیه کیست موجود که آنحضرت در خطبه فرموده که این مرد از ایشان انتقام میکشد در جواب گفته میشود که امامیه بر جعت قائلند و گمان

دارند که از بنی امیه قومیرا خدای تعالی برمیگرداند و دست و پای باره اقوام را قطع میکند و چشمهای بعضی از ایشان را کور گرداند و پاره را بدار میکشد و از دشمنان آل محمد انتقام میکشد خواه از متقدمین باشند و خواه از متأخرین و اصحاب ما گمان کرده اند که بزودی خدای تعالی خلیفه گرداند در آخر زمان مردی از اولاد فاطمه که الان موجود نیست از دشمنان و ظالمان انتقام میکشد و زمین را پر از عدل گرداند چنانکه پراز جور و ظلم گردیده باشد و ایشان را عقوبت و عذاب میکند و مادرش ام ولد است چنانکه در این خطبه و در غیر آن از اخبار وارد شده و نام مبارکش نام رسول خداست و ظهور آنحضرت بعد از اینست که برا کثر اهل اسلام مسئولی شود پادشاهی از اولاد بنی امیه که ناهش سفیانی است چنانکه در حدیث صحیح وارد شده و از اولاد ابی سفیان بن حرب بن امیه است و امام فاطمی او را با اتباعش که از بنی امیه اند و غیر ایشان را میکشد در آنحال حضرت مسیح فرود آید و علامات روز قیامت بروز کند و دابّه الارض ظاهر گردد و تکالیف باطل میشود آنگاه نفخ صور شده اجساد حلائق از قبرها برخیزند چنانکه کتاب غریز بآن ناطق و گویا است

عیسی خان ملاحظه کن چگونه ابن ابی الحدید تصریح دارد بعقیده ما امامیه در باب رجعت پس بس است ما را ذکر اقوال و ادله عقلیه و نقلیه و جواب دادن از بعضی کلمات مذکوره در صحت این مسئله مسلمه در نزد جمیع علماء امامیه در اعصار و امصار پس بنا بر این در هر مجلسی که رفتی و هر سخنی که شنیدی یا در مکتوبی مطالعه نمودی قبل از تفحص از حال ناطقش و پیش از سؤال از صحت و سقم آن از اهلش

یقین آن نکن که در کتاب تحف العقول از حضرت امام ابو جعفر
الثانی روایت کرده که آنحضرت فرمود (من صغی الی ناطق فقد
عبده فان کان الناطق عن الله فقد عبد الله و ان کان الناطق ینطق عن
انسان ابلیس فقد عبد ابلیس) ترجمه (کسیکه سخنان ناطقی شنود
عبادت کرده اورا پس اگر ناطق از جانب خدا باشد یعنی سخنان
خدا پسند گوید خدا را بندگی کرده و اگر ناطق از زبان شیطان
سخن گوید پس شیطان را بندگی نموده

مرغ زیر کبد رصومعه اکنون نبرد که نهاد است بهر مجلس و عطی دمی
الهی تو آگاهی که ما را نبود قصد و غرضی از نوشتن این رساله
مسماة پاسخ نامه در اثبات صحت این مسئله شریفه مگر بیدار کردن
عوام الناس و تذکر دادن فضلاء و دانشمندان و هدایت کردن مضلین
و گمراه کنندگان مردم عوام الناس

من آنچه شرط بلاغ است باتو میگویم تو خواه از سخنم بند گیر و خواه ملال
پس از تو مسائل مینمائیم بحق و حمد و آل محمد صلواتک علیهم اجمعین
که ما مردم آخر زمان را از خواب غفلت در جمیع امورات دنیویه
و اخرویه خصوصاً در عقاید حق امامیه بیدار فرما و ایمان ما را از
دست شیاطین جن و انس محفوظ بدار و تقای را از میان ما برطرف نما
(و یرحم الله عبدا قال امینا)

بتاریخ بیستم شهر شوال المعکم از سنه هزار و سیصد و پنجاه و سه هجری

نمقه الاحقر ابن محمد بن محمد مهدی الحسینی الامامی السدهی

علی التقی القیض الاصفهانی

غلطنامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۴	۱۶	اظهرت	ظهرت
۷	۱۰	لبسه	البسه
۱۴	۹	فلیباشر هم یباشرونه	فلیباشر هم و یباشرونه
۲۰	۲۲	لفزش	لفزش
۲۳	۵	مستمسک	متمسک
۲۴	۲۳	قدسی الله	قدس الله
۲۷	۱۰	تعالی	تعالی
۲۷	۷	یعنی	معنی
۳۵	۱۲	توجیهات	توجیهات
۳۶	۱۰	لوف	الوف
۳۶	۲۳	غفلته	غفلة
۳۷	۱	تکرر تججد	تکرر قد کنت تججد
«	۳	مشکلات بیان و خبرت	مشکلات بیان شد و خبرت
«	«	وامیان	وازمیان
«	۱۸	هباه	هباء
«	۲۳	احب	صاحب
۳۸	۲۰	و کیفیته	و کیفیه
«	۲۲	وای دولت
۴۰	۱۱	چهل نقر	از چهل نقر

صفحة	سطر	غلط	صحيح
٤١	١٣	اشرح	از شرح
٤٢	١٤	وحدانيه	وحدانيته
٤٣	١٦	في رجعتيه	في الرجعه
٤٤	١٨	عملي	علمي
٤٧	١٥	اللتى	التي
٤٨	٤	زمان امام	امام زمان
٥٢	١٦	مماشك	ممالاشك
«	١٧	و احاديث	والاحاديث
٥٥	١١	تامات	طامات
«	١٥	رابت في اخبار	رايت في اخبارهم
«	«	ما تقول الشيعة	ما تقول الشيعة
٥٦	٢١	رابعه انهار	رابعه النهار
٥٧	٤	دواها	رواها
«	٩	رابعه انهار	رابعه النهار
٦٣	٢٣	وخود	توخود
٦٦	١٠	حشر فيه	يحشر فيه
٦٧	٥	على جماع	على اجماع
«	٨	بس دلات	بس دالات
٧٢	٢٠	الامامه	للإمامه
«	٢٣	وفاطمته	وفاطمه

(ولا يخفى تصحيح بعض الاغلاط على القطن)

اعلان

چون پاره از جمل و فرازهایی نسبت باشیخاص در مجالس شنیده
میشود که ابدأ اعتمادی بآنها نیست و نیز نسبت بصاحبان کتب علمیه
دینیہ کلماتی گفته میشود که پس از مراجعه بآن کتب بر خلاف آن
معلوم گردد - پس از دانشمندان تقاضا آنکه اگر اشکالی در کتب
صحیحہ بنظرشان رسید یا از اهل منبر شنیدند و مقصود افاده یا استفادہ
مطالب مذهبی و دیانتی باشد خوبست آن اشکال یا آن فرمایش را نوشته
و ارسال دارد البتہ جواب صحیح داده شود و دفع اشکال بزودی خواهد
شد . والسلام علی من اتبع الهدی



DUE DATE

۲۹<۳۲۲

--	--	--

